





طلايه داران تقريـب

٧

# محمد جواد مغنيه

فقيهى نوگرا

چاپ سوم

مهدى احمدى

سرشناسه	: احمدی، مهدی، ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور	: محمد جواد مغنیه فقیهی نوگرا/مهدی احمدی.
وضعیت ویراست	: ویراست ۲.
مشخصات نشر	: تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۹۶ ص.
فروست	: طلایه داران تقریب: [ج.۷].
شابک	: دوره: 0-148-167-964-978-11000 ریال: 2-144-167-964-978
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: چاپ سوم.
موضوع	: مغنیه، محمد جواد، ۱۹۰۴-۱۹۷۹ م. - - سرگذشتنامه
موضوع	: مفسران شیعه - - سرگذشتنامه.
شناسه افزوده	: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی
شناسه افزوده	: طلایه داران تقریب: [ج.۷].
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۹ الف ۳. م/۶/۹۲/۸ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۱۹۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۵۶۷۷۶



مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

نام کتاب:	محمد جواد مغنیه: فقیهی نوگرا (طلایه داران تقریب ۷)
نویسنده:	علی احمدی
ویراستار:	سید حسین ترابی
ناشر:	مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی - معاونت فرهنگی
نوبت چاپ:	سوم، ۱۳۸۹ هـ ش
شمارگان:	۲۰۰۰ نسخه
قیمت:	۱۱۰۰۰ ریال
شابک:	۲ - ۱۴۴ - ۱۶۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
آدرس:	تهران - ص . پ : ۶۹۹۵ - ۱۵۸۷۵
	تلفکس: ۸۸۸۲۲۵۳۲

حق چاپ و نشر محفوظ

# فهرست

- سخن ناشر..... ۷
- فصل اول: خاندان و دوران کودکی ..... ۱۱
- فصل دوم: تحصیلات و استادان ..... ۱۷
- فصل سوم: فعالیت‌های اجتماعی ..... ۲۵
- فصل چهارم: تقریب مذاهب ..... ۳۳
- فصل پنجم: ویژگی‌ها ..... ۳۹
- عشق به اهل بیت (ع) ..... ۴۱
- خاطرات ..... ۴۱
- کتاب خاطرات مغنیه ..... ۴۲
- فصل ششم: تألیفات ..... ۴۳
- فصل هفتم: مبارزات ..... ۶۵
- مبارزه با صهیونیسم ..... ۶۷
- مبارزه با آمریکا ..... ۷۱
- فصل هشتم: اندیشه‌ها ..... ۷۵
- مجتهدی نوگرا ..... ۷۷

۷۹	..... ضرورت اصلاح حوزه
۸۲	..... مرجعیت
۸۶	..... تبلیغ دین
۸۷	..... لباس روحانیت
۸۸	..... مغنیه و امام خمینی (ره)
۹۰	..... اسلام برترین حکومت
۹۲	..... وفات
۹۴	..... منابع

محمد جواد مفیه:

هیچ راهی برای پیشرفت اسلام و مسلمانان وجود ندارد مگر آن که با اراده، اتحاد و وحدت کلمه بتوانند پیکار و جهاد کنند.

### سخن ناشر

طلایه داران جنبش های فکری را باید افرادی دانست که قابلیت های اندیشه ای آنها از ظرفیت های بازدارنده پیرامونشان قوی تر و منسجم تر است. این افراد گاه محیط تاریخی و اجتماعی یا بینشی و اعتقادی پیرامون خود را به چالش می طلبند و با طرح انگاره هایی متفاوت چشم اندازهایی جدید را در افق خرد جمعی جامعه ترسیم می نمایند.

اهمیت این افراد به لحاظ روش شناسی، بیش از هر چیز از چالشی دو سویه برمی خیزد که از یک سوی مانند هر اندیشمند دیگر، محصول نگرشهای محیط پیرامون خود و طبیعتاً نماینده ای از این نگرشها هستند و از سوی دیگر

برخلاف اندیشمندان جامد اندیش، مسؤولیتهای اندیشه‌ای خود را فراتر از وضعیت جامعه در شکل دادن به حجم‌های جدید و ترسیم اضلاعی نو می‌بینند. کسانی که از تکاپوی میان این دو عامل، اندیشه‌های معتدل را می‌آفرینند، طلایه‌دارانی هستند که هر چند تعداد آنها در طول تاریخ همیشه کم بوده است، ولی از تأثیراتی بسیار کیفی، مؤثر و تکان‌دهنده برخوردار بوده‌اند. هنگامی طلایه‌داری جنبش‌های فکری از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که این پیش‌تازی در عرصه‌های اجتماعی صورت گیرد.

تقریب در صدر جنبش‌هایی از این دست قرار دارد. این عرصه طلایه‌دارانی بزرگ را همچون سید جمال اسدآبادی، آیه الله بروجرودی، شیخ شلتوت و غیره به خود دیده است. برداشت از تقریب تحت تأثیر این افراد به تدریج از یک وضعیت مورد اتهام به سمت یک وضعیت ایده‌آل و خداخواهانه به پیش رفته است. طبیعتاً نقش امام خمینی در این زمینه بسیار مهم و اساسی بوده است؛ چون تنها پس از شکل‌دهی به انقلاب اسلامی بود که تقریب فراتر از تأثیرات محدود، عرصه‌های فراخ سیاسی و اجتماعی را نیز دستخوش تغییراتی قرار داد.

مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب که اصلی‌ترین وظیفه خود را گسترش ادبیات تحقیقی تقریب و شکل دادن به پژوهش‌های کاربردی و علمی پیرامون این مقوله می‌داند، معرفی طلایه‌داران تقریب و شناساندن اندیشه‌های پیش‌تاز



و تجربه‌های به جای مانده از آنان را یکی از نخستین گامها و پیش‌نیازها به شمار می‌آورد.

معرفی طلایه‌داران تقریب از آن جهت ضروری است که اندیشه تقریبی در تار و پود خود یک جنبش اصلاحی و تحول طلب است. جنبش‌هایی از این دست اگر بخواهند راه خود را سرزنده و پویا ادامه دهند باید بیش از هر چیز به بازخوانی پرونده‌های گذشته خود دست زنند. در این صورت نه تنها رونق و نشاط ادبیات و فراورده‌های گذشته خود را از دست نخواهند داد؛ که کارکردهایشان نیز ناتمام نمی‌ماند و در جنبه ایستایی فرو نمی‌رود. تقریب نیز این امکان را دارد که با بهره‌گیری از مایه‌های علمی به جای مانده از گذشته و تلاش برای ایجاد افقها و عرصه‌های جدید علمی و پژوهشی، از یک سوی ادبیات گذشته خویش را بارور سازد، و از سوی دیگر زمینه‌های کاربردی تحقق اهداف خود را عینی‌تر و عملیاتی‌تر نماید. اگر تقریب بی‌اعتنا به میراث درخشان گذشته و فارغ از دل‌بستگی به تلاشهای بزرگان خویش در سالهای قبل، بر آن باشد که همه گره‌های مناسبات تقریب‌ستیزانه را به دست امروزیان بگشاید، نتیجه کار چیزی بیشتر از ارائه توصیه‌هایی پراکنده و بعضاً کم‌عمق نخواهد بود.

کتاب پیش‌روی، همت خود را بر معرفی و شناسایی شیخ محمد جواد مغینه که یکی از چند شخصیت اصلی عرصه تقریب می‌باشد، نهاده است.

این نوشتار به قلم پژوهشگر ارجمند جناب حجة الاسلام والمسلمین مهدی احمدی و با راهنمایی‌های عالمانه و روشنگرانه حجة الاسلام والمسلمین آقای محمود مهدی‌پور در مرکز تقریب تحقیقات قم تهیه شده است. این مرکز ضمن سپاسگزاری از نویسنده گرامی و نیز راهنمای محترم، مراتب تشکر خود را از حجة الاسلام والمسلمین آقای سید حسن ربانی عضو محترم هیئت علمی مرکز تحقیقات که به عنوان مشرف پروژه، تلاشهای ارزشمندی را در جهت تنقیح و در عین حال شکوفایی هر چه بیشتر این تحقیق به انجام رساندند، ابراز می‌دارد.

امید آنکه با عطف نظر بیشتر پژوهشگران حوزوی و دانشگاهی به تقریب، زمینه شکل‌گیری تدوین طرحهایی از این دست به صورتی گسترده‌تر ایجاد گردد.

مرکز تحقیقات مجمع جهانی تقریب

فصل اول

خاندان و  
دوران کودکی



«مغنیه» هم به ضم میم و هم به فتح میم خوانده می‌شود. وجه تسمیه آن (در صورت مفتوح بودن) این است که جد اعلای این خاندان در قرن ششم هجری از شهری در الجزائر به نام «مغنیه» به جبل عامل رفته و لذا به مغنیه خوانده شده است. (۱)

آل مغنیه در بیروت مشهور است. از این خاندان علم و فضل و ادب، بزرگان زیادی برخاسته‌اند. یکی از آنها علامه شیخ عبدالکریم بن شیخ محمود بن شیخ محمد بن شیخ مهدی عاملی است. وی فاضل جلیل القدری بود. جد اعلایش مرحوم شیخ مهدی، از علمای عصر خود و از معاصرین شیخ عبدالنبی کاظمی، ساکن جبل عامل بود. فرزندش شیخ محمد نیز از بزرگان و فرزند زاده او شیخ محمود از علمای معروف آن منطقه به شمار می‌رفتند. (۲)

پدر شیخ محمدجواد مغنیه، شیخ محمود مغنیه، از بزرگان لبنان بود. وی در سال ۱۲۸۹ ه. ق. در نجف اشرف

۱. من اعلام المفسرین، محمدجواد مغنیه، ص ۱۷.

۲. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، چاپ اسلامی، تهران

۱۳۵۲، ج ۳، ص ۲۷۱.

چشم به دنیا گشود و با پدرش به جبل عامل رفت و در آنجا پرورش یافت. مقدمات علوم و فقه و اصول را خواند، سپس به نجف اشرف بازگشت و از محضر علمای آن عصر از قبیل آقایان نایینی، اصفهانی و ضیاءالدین عراقی استفاده برد. وی دوباره به لبنان مراجعت نمود و در روستایی به نام معره اقامت گزید و مشغول تألیف و ارشاد مردم گردید. او پس از عمری نه چندان طولانی در سن ۴۴ سالگی، دار فانی را وداع گفت. برخی از آثار مکتوب وی به این شرح است: ۱. رساله‌ای در عدالت، ۲. رساله‌ای در ارث، ۳. رساله‌ای در طهارت، ۴. کتاب القضاء، ۵. کتاب اصول فقه در ۲ جلد.

شیخ محمود در نجف اشرف به تنظیم اشعار دینی و اسلامی می‌پرداخت. در کتاب «تکملة امل الأمل» آمده است: شیخ محمود مغنیه اهل غور و تحقیق در مطالب علمی و حقایق واقعی بود و کمتر کسی از افراد عرب معاصر با وی توانستند در درک مطالب به مقام او برسند.<sup>(۱)</sup> از وی دو پسر برجای ماند: ادیب دانشمند شیخ احمد مغنیه، و شیخ محمد جواد مغنیه. محمد جواد در قریه «طیردبا» از توابع فرمانداری صور<sup>(۲)</sup> لبنان در سال ۱۹۰۴ م (۱۳۲۴ هـ.ق.) به دنیا آمد.

علم روانشناسی می‌گوید بیشتر عالمان بزرگ دینی و

۱. تکملة امل الأمل، ص ۳۹۶؛ من اعلام المفسرین، محمد جواد مغنیه، ص ۱۷.

۲. صور شهری است در ساحل مدیترانه و یکی از شهرهای فینیقیه قدیم که به سبب تجارت مشهور بود. این شهر در حمله اسکندر در سال ۳۳۳ هـ.ق. مقاومتی سخت به خرج داد و امروز جزو کشور لبنان است. (فرهنگ فارسی معین، ص ۱۰۳۹)

سیاسی و دانشمندان بزرگ و نوابغ تاریخ کسانی بودند که در زندگی، ناکامی‌ها و ناملایمات فراوانی را تحمل کردند. محمدجواد نیز از همین قسم افراد بود. زیرا هنوز چهار ساله نشده بود که مادر مهربانش را که از سلالهٔ فاطمه زهرا علیها السلام بود از دست داد. امید و تکیهٔ او به پدر عالم و عاملش بود که در سن دوازده سالگی داغ هجران پدر نیز او را غمناک‌تر ساخت.<sup>(۱)</sup>

پدر محمدجواد پس از مرگ همسرش به نجف هجرت کرد. محمدجواد که چهارساله بود همراه پدر به نجف رفت و در آنجا خط و حساب و زبان فارسی را آموخت. اما بعدها به علت استفاده نکردن از زبان فارسی آن را فراموش کرد. پدر محمدجواد پس از چهار سال اقامت در نجف به دعوت مردم منطقهٔ عباسیه به لبنان بازگشت.<sup>(۲)</sup> او با وجود آن که از عالمان آن دیار محسوب می‌شد، از لحاظ مالی وضعیت خوبی نداشت. او شروع به ساختن منزلی برای خود کرد و با کمک اهالی «عباسیه» آن را تا پای سقف تمام نمود؛ اما برای تکمیل منزلش چاره‌ای ندید جز این که مبلغی را از زرگری به نام اسماعیل صائغ قرض کند و در قبال آن منزلش را گرو بگذارد. پدر محمدجواد بدین ترتیب توانست خانه را تکمیل کند. اما هنوز یک سال از اقامت او در آن خانه نگذشته بود و هنوز اقساط آن را پرداخت نکرده بود که در سال ۱۳۳۴ ه.ق. از دنیا رفت. صاحب پول خانه را به جای قرضش تصاحب

۱. شیعه و زمامداران خودسر، محمدجواد مغنیه، ترجمهٔ مصطفی زمانی، انتشارات شهید گمنام، ص ۱۷.  
 ۲. الاسلام مع الحیاة، محمدجواد مغنیه، ص ۲۷۹.

کرد. و مابقی ارث پدر نیز بین برادر بزرگتر و عموهایش تقسیم شد و محمدجواد تحت تکفل برادر بزرگتر خود درآمد. او با برادر کوچکتر خود به نام احمد به منزل برادر در طبردا رفتند.

محمدجواد از ثروت دنیا فقط یک دست رختخواب داشت که از منزل پدر خود بیرون آورده بود؛ ولی هنگامی که به منزل برادر خود منتقل گردید تشک آن رختخواب مفقود شد و پس از آنکه برادرش به نجف اشرف مهاجرت کرد و همسر او خواست به منزل پدرش برود، آن لحاف باقیمانده را نیز از دست داد.<sup>(۱)</sup> او برای ادامه حیات خود مجبور شد به سراغ شغلی برود تا بتواند شکم خود را سیر کند. لذا دست به حلوا فروشی زد. در عین حال، بعضی روزها فقط نخودچی و فندق غذای او را تشکیل می داد و گاه سه روز می گذشت و هیچ چیز برای خوردن پیدا نمی کرد.<sup>(۲)</sup> «آنگاه که اشعه طلایی خورشید از دل آسمان پرواز می کرد و ظلمت شب سرزمین لبنان را مورد حمله قرار می داد، آسمان نیلگون لحاف محمدجواد و سرمای زمهریر زمستان پرستار صمیمی وی می گردید و زمین، فرش خوابگاه وی بود. این پرستار صمیمی و آن لحاف زیبا و فرش قیمتی، چند صباحی محمدجواد را پرورش داد و مرض روماتیسم را به یادگار برای وی گذاشت که ۲۸ سال دوست صمیمی وی گردید.<sup>(۳)</sup>

۱. همان.

۲. گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «شیخ محمدجواد مغنیه»، به نقل از تجارب محمدجواد مغنیه، ص ۲۵.

۳. شیعه و زمامداران خودسر، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۱۸.



فصل دوم

تحصیلات و استادان



محمدجواد با وجود آن همه مشکلات، اراده آهنین خود را از دست نداد و مراحل ابتدایی تحصیل خود را در لبنان آغاز کرد و کتاب «اجرومیه» و مقداری از کتاب «قطرالندی»<sup>(۱)</sup> را خواند و تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به نجف اشرف برود و از معدن علم علوی بهره گیرد. این کار آسانی نبود؛ زیرا هم هزینه سفر را نداشت، هم مالیاتهای عقب افتاده زمینهای پدرش که از وی مطالبه می کردند، او را از سفر به خارج از کشور محروم می ساخت.

اما محمدجواد با اراده قوی و توسل به اهل بیت علیهم السلام توانست بر مشکلات فائق آید. او به راننده‌ای برخورد کرد که حاضر شد او را بدون گذرنامه وارد عراق نماید. این راننده از مسیحی‌های اسکندریه بود که در لبنان اقامت داشت. سال‌ها بعد وقتی که مغنیه خاطرات زندگی خود را می نگاشت، درباره او نوشت: «از آن زمان، حدود ۳۳ سال می گذرد و من هنوز سپاسگزار او هستم و هیچ گاه او را فراموش

۱. کتابی راجع به علم نحر است که ابن محمد عبدالله جمال الدین بن یوسف، معروف به ابن هشام (۷۰۸ - ۷۶۱ ه. ق.) آن را تألیف کرده است.

نخواهم کرد؛ چون او اولین انسانی بود که دیدم برادر انسانی خود را دوست داشت.»<sup>(۱)</sup>

محمدجواد پس از ورود به عراق و زیارت معصومین مدفون در سامراء، کاظمین و کربلا راهی نجف اشرف شد و در حوزه علمیة آنجا مشغول تحصیل صرف و نحو و منطق گردید. او کتاب «قطرانندی» را پیش برادر خود، تکمیل کرد و کتاب «اجرومیة» را برای بار دوم نزد سید محمدسعید فضل الله فراگرفت و پس از تکمیل مقدمات، از درس آیات عظام محمدحسین کربلایی، سید حسین حمامی، و آیه الله خوبی استفاده های فراوانی نمود.<sup>(۲)</sup>

محمد جواد یازده سال در نجف اشرف به تحصیل خود ادامه داد و مشکلات فراوانی را که آن زمان برای عموم طلاب وجود داشت، تحمل کرد. تا این که خبر مرگ برادر بزرگش را که در روستای معرکه مشغول تبلیغ بود، شنید و مجبور شد فوراً نجف را به قصد موطن خود ترک کند.

پس از مراسم تشییع و تدفین برادر، اهالی آنجا از شیخ محمدجواد خواستند که به جای برادر خود، امامت جماعت آنجا را قبول کند. محمدجواد نتوانست به آنها جواب منفی بدهد و پذیرفت و در کنار اقامه نماز جماعت، به تدریس قرآن و معارف عمومی مبادرت ورزید.

اما این کلاس های پربار پس از مدت کوتاهی به تعطیلی

۱. گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمدجواد مغنیه»، به نقل از تجارب محمدجواد مغنیه.

۲. شیعه و زمامداران خودسر، ص ۱۹.

گرایید؛ زیرا کسانی که قبول کرده بودند مخارج اصلی این کار را بپردازند بدقولی کردند و از این کار امتناع نمودند. به علاوه، زندگی در آن روستا برای محمدجواد درد آور بود زیرا کتاب و کتابخانه‌ای وجود نداشت و برای محمدجواد که سالها درس خوانده و اهل مطالعه و تحقیق بود، جای مناسبی نبود.

متأسفانه همشهریان محمدجواد سطح فکر بالایی نداشتند و قدر این عالم ربانی را نمی‌دانستند. روزی محمدجواد نشسته بود و به یاد ایام تحصیل خود، به روزنامه‌های قدیمی که در جلویش بود نگاه می‌کرد. یکی از اطرافیان وقتی این عمل را از محمدجواد دید به رفیقش گفت: چرا شیخ این همه روزنامه می‌خواند؟ رفیقش در حالی که استاد می‌شنید، گفت: برای این که می‌خواهد منبر رفتن بلد شود.

ناراحتی مغنیه تنها کوتاهی افکار مردم نبود؛ بلکه همانند اغلب روحانیون شیعه، خرجش از ناحیه ملت اداره می‌شد. لذا استاد در مضیقه مالی بود و کسی به این امر توجه نمی‌کرد. این نیاز مالی به قدری زیاد شد که مردم تصمیم گرفتند مقداری پول و مواد خشکبار همانند فقیران برای او جمع‌آوری نمایند. شخصی کیسه‌ای به دوش و توبره‌ای به دست گرفت و به راه افتاد و از ساکنین روستا آرد، ذرت و غیره برای شیخ محمدجواد مغنیه جمع کرد و با خوشحالی به منزل مغنیه برد؛ اما وقتی استاد جریان را فهمید، از او عذر خواست و هدیه آنها را رد نمود. استاد که از این عمل زشت، بسیار ناراحت شده بود، تصمیم گرفت محل

سکونت خود را تغییر دهد.<sup>(۱)</sup> لذا پس از دو سال و نیم اقامت در معرکه، در سال ۱۳۵۸ ه.ق. به روستای «طیرحرفا» هجرت کرد.

وی در آنجا مشغول کشاورزی شد و اندکی وضعیت بد اقتصادی خود را سامان داد و در کنار کار کشاورزی، لذت مطالعه و تحقیق را از دست نداد. او به منطقه‌ای به نام وادی السروة که در جنوب طیرحرفا بود می‌رفت. آنجا بیشه‌زاری بود که از راهی سنگلاخی می‌گذشت. تپه‌ای در آنجا بود به ارتفاع ۱۰۰ متر که پر از درختان سرسبز بود و صدایی جز نوای دلنشین پرندگان به گوش نمی‌رسید. مغنیه آنجا را بهترین مکان برای مطالعه و تحقیق دانست و نام اتاق مطالعه بر آنجا نهاد. قلم، کاغذ، کتاب و قوری چای تنها همراهان وی بودند. مغنیه در این مقطع از عمر خود کتابهای نیچه، شوپنهاور، ولز، تولستوی، عقاد، طه حسین و توفیق الحکیم را مطالعه کرد. او علاوه بر مطالعه کتاب، به نوشتن نیز روی آورد. برخی از آثاری که در این مکان نوشت عبارتند از کمیت و دعبل، الوضع الحاضر فی جبل عامل، و تضحیه. محمدجواد مغنیه حدود ده سال از عمر خود را در این منطقه به سر برد و در سال ۱۳۶۷ ه.ق. به بیروت رفت.<sup>(۲)</sup>

محمد جواد مغنیه استادان بزرگواری داشت که عبارت

بودند از:

۱. شیعه و زمامداران خودسر، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۲۰.  
 ۲. گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمدجواد مغنیه».

۱. برادرش، شیخ عبدالکریم مغنیه؛ وی در سال ۱۳۱۱ هـ.ق. تولد یافت و دروس خود را تا حد اجتهاد در محضر علمای بزرگ عصر خود فراگرفت و در سال ۱۳۵۴ هـ.ق. بدرود حیات گفت. از آثار قلمی او می‌توان به کتاب «القضا و الارث» اشاره کرد.<sup>(۱)</sup>

۲. سید محمدسعید فضل‌الله که در سال ۱۳۱۶ هـ.ق. متولد شد و از شاگردان میرزا فتاح شهیدی تبریزی بود. وی کتاب رسائل را خدمت آن بزرگوار خواند و سالیانی هم در درس آیات عظام میرزا محمدحسین نائینی و آقازاده‌الدین عراقی شرکت جست. او به محمدجواد علاقه و آفری داشت و هنگامی که به او درس می‌گفت تا مطمئن نمی‌شد که محمدجواد درس را به خوبی فرا گرفته، درس بعدی را شروع نمی‌کرد.

۳. آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی؛ مغنیه در محضر این بزرگوار جلد دوم کفایة الاصول و قسمتی از مکاسب را فراگرفت.

۴. شیخ محمدحسین کربلایی؛ محمدجواد برای فهمیدن بهتر متن و معنای کتاب «کفایة الاصول»، جلد دوم آن را یکبار دیگر در محضر این استاد گرانقدر فراگرفت.

۵. سید حسین بن علی بن هاشم حمّامی معروف به سید حسین حمّامی؛ وی در سال ۱۲۹۸ هـ.ق. در نجف اشرف دیده به دنیا گشود. جد وی که سید هاشم نام داشت به شغل

حمامی مشغول بود؛ لذا لقب «حمامی» به فرزندان او داده شد. وی از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی، سید محمدکاظم یزدی و شیخ الشریعة اصفهانی بود و در فقه و اصول به مدارج بالای علمی دست یافت؛ به طوری که پس از رحلت سید ابوالحسن اصفهانی، عده زیادی از مقلدان او به سید حسین حمامی رجوع کردند. سید حسین حمامی دروس دیگر مثل فلسفه و کلام را از مرحوم میرزا احمد تهرانی، شیخ علی نوری و سید علی اصغر هزارجریبی آموخت. تألیفات وی زیاد است. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. تعلیقه بر کتاب «ذخیره الصالحین»
  ۲. هدایة المسترشدين
  ۳. حاشیه بر کتاب «وسيلة النجاة»
  ۴. «تقریرات فی الاصول» که درسهای آخوند خراسانی است.
  ۵. «تقریرات فی الفقه» که درسهای سید کاظم یزدی و ابوالحسن اصفهانی است.
  ۶. «تقریرات فی الحکمة و الکلام» که درسهای استادان وی در این زمینه است.
- آية الله حمامی پس از عمری تحصیل و تدریس و تألیف و خدمت به دین در جمادی الاولی سال ۱۳۷۹ هـ.ق. در نجف اشرف وفات کرد و در همانجا مدفون گردید. (۱)

۱. گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمدجواد مغنیه»، به نقل از اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۱۳۱.



فصل سوم

فعالیت‌های اجتماعی



هنگامی که شیخ محمدجواد مغنیه از منطقه طیرحرفا به بیروت سفر کرد، در سال ۱۳۶۷ ه.ق. منصب قضاوت در دادگستری شیعیان بیروت به وی پیشنهاد شد. وی این سمت را قبول کرد تا بتواند برای محرومین جامعه کاری انجام دهد.<sup>(۱)</sup> او سال بعد (۱۳۶۸ ه.ق.) مشاور عالی گردید و در سال ۱۳۷۰ ه.ق. ریاست دادگستری شیعیان را قبول نمود.<sup>(۲)</sup> وی تا سال ۱۳۷۵ ه.ق. در این مسند باقی ماند و خدمات زیادی انجام داد. بعد از این سال، ریاست را واگذار کرد و تا سال ۱۳۷۸ ه.ق. به عنوان مشاور باقی ماند. او هرگز ریاست را برای مطامع دنیوی نمی‌خواست بلکه خواهان اجرای عدالت و خدمت به مردم بود. در سال ۱۳۷۶ ه.ق. وزیر کشاورزی، کاظم الخلیل، به وی گفت «اگر مطابق نظر من قضاوت کنی، در مقام ریاست باقی می‌مانی.» شیخ محمدجواد مغنیه از این کار سرباز زد و جواب داد «ثابت ماندن دینم مهم است؛ نه کرسی ریاست. مقامهای دنیوی سایه‌ای رفتنی است.» او در سال ۱۳۷۸ ه.ق. به طور کلی از

۱. لبنان دارای جمعیت‌های مختلفی از جمله شیعه، سنی، و مسیحی است که هر کدام برای خود دادگاه جداگانه‌ای دارند و طبق قوانین خود حکم صادر می‌کنند.

۲. شیعه و زمامداران خودسر، ص ۲۰.

این گونه مسؤولیتها کناره گرفت و به تألیف و تحقیق روی آورد.<sup>(۱)</sup>

از خدمات مهم دوره ریاست شیخ محمدجواد مغنیه می توان به تغییر قانون دادگستری شیعیان اشاره کرد. قبل از ریاست شیخ محمدجواد مغنیه، انتخاب قاضی دادگستری شیعیان بر خلاف قاضی های دیگر مذاهب و ادیان، بدون آزمون و از طریق معرفی شخصیت های معروف انجام می شد. این روند باعث اختلالاتی در نظام دادگستری شیعیان شده بود. زیرا عده ای که صلاحیت لازم را نداشتند از طریق نفوذ برخی شخصیت های بلند پایه و معرفی نامه از علمای نجف، منصب قضاوت را تصاحب می کردند. شیخ محمدجواد مغنیه که این مشکل را به خوبی درک کرده بود، بارایزنی های زیاد و تلاش فراگیر موفق شد قانونی وضع نماید که در آن، قاضی شیعه باید دارای دو شرط اساسی باشد: ۱. در حوزه علمیه نجف اشرف درس خوانده باشد؛ ۲. مانند سایر قضات در امتحان ورودی شرکت کند و نمره قبولی را کسب نماید. پس از تصویب این قانون، دست عده ای که بدون صلاحیت وارد منصب قضاوت می شدند، کوتاه شد.

مشکل دیگری نیز در نظام دادگستری شیعیان وجود داشت و آن ماده ۲۴۰ دادگستری های لبنان بود که می گفت

۱. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، ج ۲، ص ۲۱۲۴؛ گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمدجواد مغنیه».

نقل و انتقال و تعیین و ارتقای رتبه قضات، وقتی صحیح است که شورای عالی دادگستری آن را تصویب کند. اکثر اعضای این شورا از اهل سنت بودند؛ لذا در سرنوشت قضات شیعه نیز دخالت می‌کردند. مغنیه با زحمات فراوان توانست این قانون را نیز تغییر دهد؛ بدین شرح که نظر اکثریت شورای عالی نسبت به شیعیان وقتی به تصویب می‌رسد که یکی از آنان شیعه بوده و موافق آن مسأله باشد. در غیر این صورت، قابل اجرا نخواهد بود.

شیخ محمدجواد مغنیه طی دوران ریاستش و دوران مشاور عالی بودنش هیچ حکمی بر خلاف حق صادر نکرد. همین امر باعث شد عده‌ای که منافع خود را در خطر می‌دیدند به هر طریق ممکن علیه او اقدام کنند. لذا برای ندادن یک قضاوت ناعادلانه، از مقام خود برکنار شد. شایعه پراکنی یکی از ترفندهای آنان بود. به طوری که حتی شیخ محمدجواد مغنیه را کمونیست معرفی نمودند.<sup>(۱)</sup>

موضوع آخرین پرونده مورد بررسی توسط مغنیه که باعث عزل وی شد به این شرح است: شخصی به منطقه دیگری غیر از محل تولدش هجرت کرده و در آنجا ازدواج کرده و از همسرش صاحب پسری شده بود. پس از مرگ این شخص، خانواده زن در اموال مرد تصرف کرده و پسرش را از

۱. شیعه و زمامداران خودسر، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۲۱؛ گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمدجواد مغنیه»، به نقل از تجارب محمدجواد مغنیه، ص ۱۰۵.

ارث محروم کرده بودند. پدر بزرگ این پسر که بسیار فقیر بود به دادگستری شکایت کرد؛ ولی رسیدگی به این پرونده به کندی صورت می‌گرفت؛ تا این که در زمان ریاست مغنیه به جریان افتاد. علت روند کند رسیدگی به پرونده این بود که وزیر کشاورزی آن زمان، کاظم الخلیل، می‌خواست پسر را از ارث محروم کند. اما تقوا و عدالت خواهی مغنیه باعث شد که حکم به حق صادر کند و پسر را صاحب ارث بداند. همین جریان باعث شد که کاظم الخلیل با کمک عادل عیران<sup>(۱)</sup> رئیس وکلای شیعه، شیخ محمد جواد را از مقام خود عزل کند.<sup>(۲)</sup>

آیه‌الله شیخ محمد جواد مغنیه در طول عمر خویش به کشورهای گوناگون مسافرت نمود. وی در سال ۱۳۷۹ هـ.ق. به سوریه سفر کرد و با شیخ ابوزهره دیدار کرد. در سال ۱۳۸۲ هـ.ق. به مصر و ایران مسافرت نمود. سفر وی به بحرین در سال ۱۳۸۵ هـ.ق. و دیدار از عربستان و انجام اعمال مناسک حج سال ۱۳۸۳ هـ.ق. رخ داد.<sup>(۳)</sup>

وی درباره سفر به ایران می‌نویسد:

بعد از این که «تفسیر کاشف» را نوشتم، با خود

۱. عادل عیران از مغنیه کینه به دل داشت. زیرا شخصی را برای قضاوت معرفی کرد ولی این شخص پس از آزمون، نمره قبولی را به دست نیاورد. لذا مغنیه او را نپذیرفت و اعتنایی به معرفی نامه نکرد. (تجارب مغنیه، ص ۱۰۲).

۲. گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمد جواد مغنیه».

۳. همان، به نقل از تجارب محمد جواد مغنیه، ص ۲۹۸.

گفتم دیگر، دست به قلم نخواهم زد. از این به بعد، راحت زندگی می‌کنم و به سیاحت می‌پردازم. دوستی که مرا می‌شناخت گفت «محال است قلم را زمین بگذاری. نوشتن از آن جایی که نمی‌دانی به سراغت خواهد آمد.» به مصر رفتم و مدتی را در شهر اُسوان گذراندم. چند روزی در حوالی شهر قاهره بودم. به این فکر بودم که تا آخر عمر در مصر بمانم. اما اوضاع جنگی مصر و اسرائیل مرا بر آن داشت که به وطن خود بازگردم. نمی‌دانستم عمری را که روز به روز کوتاه‌تر می‌شود، چگونه بگذرانم؛ تا این که از طرف آیه‌الله شریعتمداری برای تدریس در دارالتبلیغ دعوت شدم. دو دل بودم و نمی‌دانستم دعوت را قبول یا رد کنم. بیش از یک ماه با خود کلنجار رفتم. بالاخره استخاره گرفتم، این آیه آمد: «و قال انی ذاهبُ الی ربّی سیهدین»<sup>(۱)</sup> تفسیر به رهایی از غم و اندوه کردم و برای پذیرفتن دعوت دو شرط مطرح کردم: ۱. به حساب خود و به عنوان زائر به قم بروم؛ ۲. اوضاع آن جا را ببینم و بعد جواب مثبت یا منفی بدهم. وقتی شروطم را پذیرفتند، به قم رفتم. وقتی دارالتبلیغ را دیدم، آنچه مرا متحیر کرد حرکت علمی حوزه در زمینهٔ دروس حوزوی

سطح، خارج، تفسیر و نهج البلاغه و جلسات  
هفتگی بود که برای تعلیم و تربیت جوانان  
می‌کوشیدند. (۱)

این سفر در سال ۱۳۹۰ ه. ق. انجام شد. وی در آن  
مؤسسه در زمینه تفسیر و کلام تدریس می‌نمود. او پس از  
زیارت مرقد مطهر امام رضا علیه السلام و پس از دو سال توقف در  
ایران در سال ۱۳۹۲ ه. ق. به بیروت بازگشت. (۲)

۱. فلسفه التوحید و الولاية، محمدجواد مغنیه، ص ۶، مقدمه.  
۲. گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۲۷۲.



فصل چہارم

تقریب مذاہب



شیخ محمدجواد مغنیه تلاش گسترده‌ای برای وحدت اسلامی انجام داد. او در هر فرصتی با عالمان دینی اهل سنت مذاکره و صحبت می‌کرد و راههای وحدت را بررسی می‌نمود. در سال ۱۹۶۰ م با شیخ محمد ابوزهره در دمشق دیدار نمود. در سال ۱۹۷۰ نیز دکتر مصطفی محمود به دیدار وی آمد. (۱) آیه‌الله مغنیه با شیخ نام، شیخ راحل الازهر، و شیخ شرباصی دیدار نمود و یک بار نیز در شهر قم میزبان شیخ حصری بود. (۲)

محمد مهدی شمس‌الدین می‌گوید: «مهم‌ترین نگرانی شیخ محمدجواد مغنیه در این بحران فتنه‌انگیز (حمله اسرائیل به لبنان) که گریبان‌گیر ما شده است وحدت ملی، وحدت اسلامی و جنوب لبنان بود.» (۳)

آیه‌الله مغنیه با هدف تقریب بین مذاهب اسلامی، اولین بار در سال ۱۳۸۲ ه. ق. به مصر مسافرت نمود. در آغاز مرقد رأس‌الحسین علیه السلام را زیارت کرد و سپس به زیارت مرقد مطهر حضرت زینب علیها السلام رفت و پس از آن، از مسجد الازهر دیدن نمود. در مسجد الازهر، بین او و امام مسجد گفتگوی جالبی

۱. شیعه در مصر از عصر امام علی تا امام خمینی، صالح الوردانی، مترجم قاسم مختاری، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴. ۲. شیعه در مصر، ص ۱۵۰. ۳. اندیشه‌های سیاسی مغنیه، مقدمه.

رخ داد. شیخ محمدجواد مغنیه از امام مسجد الازهر خواست تا عکس دانشگاه الازهر را در اختیار وی نهد. امام مسجد گفت «کعبه یکی است و الازهر نیز یکتاست.» مغنیه گفت «و خدا نیز یگانه است؛ بنابراین ما سه اصل داریم: خدا، کعبه، الازهر؛ همچنان که مسیحیان می‌گویند.» سپس آیه‌الله مغنیه به او گفت:

- آیا چیزی از شیعه می‌دانی؟

وی گفت: آنان گمراهانند.

- از کجا دانستی که آنان گمراهانند.

- این طور می‌گویند.

- من می‌گویم تو گمراهی؛ آیا می‌توانی کلام مراد کنی؟

در این هنگام امام مسجد دو دستش را گشود و گفت

سوره فاتحه را بخوان. شیخ نیز سوره فاتحه را با او خواند و

سپس امام جماعت مسجد رفت.<sup>(۱)</sup>

شیخ محمدجواد مغنیه از دانشگاه الازهر، قاهره، عین

شمس و از مؤسسه دارالکتب بازدید کرد. سپس با شیخ

الازهر آن زمان، شیخ محمود شلتوت، دیدار نمود و گفتگویی

میان آن دو پیرامون وحدت اسلامی و راههای آن انجام

گرفت. البته سابقه آشنایی او با شیخ شلتوت به سال

۱۳۶۸ هـ.ق. بر می‌گردد. شیخ شلتوت از بانیان دارالتقرب

بین المذاهب و از منادیان وحدت اسلامی به شمار می‌رود.

محبوبیت او در بین علمای شیعه به خاطر فتوای او مبنی بر

جواز عمل به فقه شیعه است. از آن زمان نامه‌های زیادی بین

۱. شیعه در مصر از عصر امام علی تا امام خمینی، ص ۱۴۴.

آن دورد و بدل شد که نشانه نزدیکی افکار آنان در رابطه با وحدت مذاهب اسلامی است. اما دیدار آن دو در سال ۱۳۸۲ ه. ق. وقتی که مغنیه به مصر رفت اتفاق افتاد. او در این باره می‌نویسد:

به خانه شلتوت رفتم. از من استقبال کرد و خوش آمد گفت. وقتی سخن از شیعه به میان آمد، او گفت: شیعیان، الازهر را تأسیس کردند و مدت کوتاهی علوم و مذهب تشیع در الازهر تدریس می‌شد؛ تا این که بپادارندگان این مذهب از آن اعراض کردند و الازهر را از نور خیره‌کننده و فوائد آن محروم کردند. من به او گفتم: علمای شیعه شما را محترم می‌شمارند؛ چون ارزش خدمات شما را به دین می‌دانند و جرأت شما را در بیان حق و عدل که از ملامت هیچ کس نمی‌هراسید، می‌ستایند. و به او گفتم: شیعیان خلافت بعد از پیغمبر را حق امام علی می‌دانند؛ ولی عقیده دارند که نباید به اختلافی دامن زد که موجب تفرقه و به ضرر اسلام باشد؛ همان طور که امام علی این کار را کرد. او به حاضران در جلسه گفت: ستیان این حقیقت را نمی‌دانند.<sup>(۱)</sup>

یکی از عادات شیخ محمدجواد مغنیه این بود که از حریم شیعه در برابر اتهامات دفاع می‌کرد و با این کار در حقیقت

۱. گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمدجواد مغنیه»، به نقل از تجارب محمدجواد مغنیه، ص ۳۰۱.

پایه‌های تقریب مذاهب را مستحکم می‌نمود. زیرا وقتی ردی بر کتابی می‌نگاشت، مشخص می‌شد که حقیقت چیز دیگری است و شیعه به آن شهرت و خرافات اعتقادی ندارد. شیخ محمدجواد مغنیه نخستین کسی بود که ردیه‌ای بر کتاب «الخطوط العریضه» نوشته محب‌الدین الخطیب نگاشت. این کتاب از نخستین کتاب‌هایی بود که بر ضد شیعه در کشور مصر به چاپ رسید. شیخ محمدجواد مغنیه به سبب نوشتن این ردیه، نامه‌های تهدیدآمیز فراوانی دریافت کرد.<sup>(۱)</sup> اما خم به ابرو نیاورد و در این راه استقامت نمود تا حقیقت آشکار شود. او هرگز در برابر کسانی که می‌خواستند با نوشتن کتابهای گمراه‌کننده، اتهامات واهی را به شیعه نسبت دهند انعطاف نشان نداد.

فصل پنجم

ویژگی‌ها





## عشق به اهل بیت علیهم السلام

شیخ محمد جواد مغنیه ارزش علمی اهل بیت را ملاک قرار می‌داد و در تمامی نوشته‌هایش به منبع اصلی یعنی اهل بیت مراجعه می‌کرد. او دربارهٔ این موضوع می‌نویسد: «سوگند می‌خورم که من کتابها و افکار مختلف قدیم، جدید، شرقی و غربی را خوانده‌ام و به این مطلب رسیده‌ام که آن چه به حال مردم مفید است، اساسش به صورت جالب‌تر و کامل‌تر در میراث اسلامی ما مخصوصاً در میان مطالب اهل بیت و بالاخص در کلمات امام علی و فرزند زادهٔ او، امام صادق علیه السلام دیده می‌شود.»<sup>(۱)</sup>

بین شیخ محمد جواد مغنیه و امام حسین یک علقهٔ خاصی برقرار بود. او در آثار خود، از امام حسین بارها سخن به میان آورد و کتابی نیز ویژهٔ آن حضرت نوشت. در سخنرانی‌هایش از آن امام عزیز می‌گفت و هر سال روز عاشورا به زیارت امام حسین علیه السلام می‌رفت.<sup>(۲)</sup>

### خاطرات

یکی از عادات شیخ محمد جواد مغنیه این بود که گاهی خاطرات خود را می‌نوشت. او در این باره می‌گوید: «هنگامی که من در نجف اشرف درس می‌خواندم، دفتر کوچکی برای خودم تهیه کردم که برخی از آنچه می‌شنیدم و یا می‌خواندم را

۱. مردان پاک از نظر امام صادق، ص ۲۰.

۲. محمد جواد مغنیه حیات و منهجه فی التفسیر، ص ۵۲ و ۵۳.

در آن ضبط می‌کردم. و این تا امروز که قریب پنجاه سال از آن می‌گذرد، عادت من بوده است. ابتدای دفترم را با نام خداوند و با این آیه کریمه شروع کردم: «ما یلفظ من قول الالدیه رقیب عتید»<sup>(۱)</sup> و این آیه تا امروز شعار من بوده است.»<sup>(۲)</sup>

### کتاب خاطرات مغنیه

«تجارب محمدجواد مغنیه بقلمه» نام کتابی است که مؤسسه دارالجواد بیروت چاپ نموده است. این کتاب توسط عبدالحسین مغنیه فرزند شیخ محمدجواد مرتب شد و پس از مرگ وی به چاپ رسید. جواد علی کسار، یکی از نویسندگان عرب، درباره این کتاب می‌نویسد «این کتاب استحقاق آن را دارد که چندین بار خوانده شود؛ نه به خاطر عمق افکارش بلکه به خاطر عمق روح انسانی که در آن جریان دارد.»<sup>(۳)</sup> فرزند مغنیه در مقدمه کتاب «تجارب محمدجواد مغنیه بقلمه» می‌نویسد «ابتدا می‌خواستم این کتاب را در زمان حیات پدرم توسط انتشارات دارالجواد به چاپ برسانم اما پدرم از این کار جلوگیری کرد که شاید حکمتی داشته است.»<sup>(۴)</sup> تدوین این کتاب که توسط فرزندش انجام شد، پنج سال به طول انجامید؛ زیرا شامل خاطرات وی از نجف تا پایان عمر او بود.

۱. ق / ۱۸.

۲. من اعلام المفسرین، محمدجواد مغنیه، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۵. ۴. همان.

فصل ششم

تألیفات



یکی از علل موفقیت محمدجواد مغنیه در نگارش کتابهای گوناگون این است که وی همیشه مشغول مطالعه بود. او می‌گفت: «من دوست دارم بسیار بخوانم و کمتر بنویسم، بلکه دوست ندارم بنویسم؛ مگر این که راهی جز نوشتن برایم نمانده باشد. اگر چیزی در وجودم حس کنم (که مردم باید بدانند) آرامش ندارم تا زمانی که آن را به مردم اعلام کنم (به نگارش درآورم). من تشنه خواندن و مطالعه هستم و دوست دارم مشغولیت هر روزه من باشد.»<sup>(۱)</sup> آری مشغولیت اصلی شیخ محمدجواد مطالعه و نوشتن بود. او گاهی به ۴ ساعت خواب در شبانه روز اکتفا می‌کرد و به مطالعه و تحقیق می‌پرداخت و گاهی چنان نوشتن او را مشغول می‌نمود که تا ۴۸ ساعت نمی‌خوابید.<sup>(۲)</sup>

وی آثار زیادی دارد که اکثر آنها به زبان فارسی برگردانده شده و در دسترس عموم قرار گرفته است. این خود نشانه‌ای از جذابیت و عمق آثار اوست. اکثر تالیفات محمد جواد مغنیه را عقاید شیعه و زندگی اهل بیت علیهم‌السلام و تفسیر قرآن تشکیل می‌دهد که معمولاً در قطع جیبی و مختصر است.

۱. گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمدجواد مغنیه»، به نقل از تجارب محمدجواد مغنیه، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۱۴۲؛ الاسلام مع الحیاة، ص ۲۷۸ به بعد.

روزی از استاد مغنیه سؤال شده بود که «چرا شما کتابهای قطور و گران قیمت را رها کرده و به کتابهای جیبی و کوچک پرداخته‌اید؟» استاد در جواب فرموده بود: «روزی از خیابان‌های بیروت عبور می‌کردم. دیدم جوانی در همان حالی که با یک دست ساندویچ می‌خورد، با دست دیگر یک کتاب جیبی در دست گرفته و مشغول خواندن است. اگر کتاب بزرگ بود، این طور قابل استفاده نبود.»<sup>(۱)</sup>

محمد جواد مغنیه در تکمیل «دائرة المعارف بزرگ بستانی» نیز همکاری کرد. خود وی در این باره می‌گوید: «استاد بزرگوارم فؤاد احزام بستانی، رئیس دانشگاه لبنان، از من خواست تا مقداری از احوال اهل بیت رسالت علیهم‌السلام را بنویسم تا در جزء اول دائرة المعارف خود که بسیاری از آثار گرانبهای کسانی را که در حد اعلای موهبت و کفایت بوده‌اند در آن جای داده است، نقل نماید.»

آثار محمد جواد مغنیه به شرح ذیل می‌باشد:

### ۱. الفصول الشرعية علی مذهب الامامية

این کتاب شامل مباحث فقهی ازدواج، زنان نامحرم، مهریه، احکام نسب، نفقه، طلاق، ارث و شهادت از نظر مذهب شیعه است.<sup>(۲)</sup>

۱. مردان پاک از نظر امام صادق، ترجمه مصطفی زمانی، ص ۱۶.

۲. الفصول الشرعية علی مذهب الامامية، منشورات مکتبه الاهلیه، بیروت، چاپ دوم ۱۹۶۱ م.

## ۲. اهل البيت

این کتاب توسط سید جعفر غضبان به نام «خاندان نبوت» ترجمه و توسط انتشارات مجله ماه نو در سال ۱۳۴۱ هـ ش. برای اولین بار چاپ شد. محمد جواد مغنیه در این اثر همانند دیگر آثار خود، از منابع غنی و اصیل تشیع استفاده کرده و بیش از ۲۶ منبع را مورد مطالعه قرار داده است که از جمله آنها می توان به کشف الغمه، بحارالانوار، و شرح ابن ابی الحدید اشاره نمود.

او در مقدمه کتاب ضمن نقل آیه ۸۳ سوره انعام، امام حسن و امام حسین علیهما السلام را ذریه پاک پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می داند و از امام شافعی نقل می کند: «به من گفتند تو رافضی شده ای. گفتم هیچ وقت رفض، دین و عقیده من نبوده ولی بدون شک من بهترین پیشوا و راهنما را دوست دارم و اگر محبت به آل محمد صلی الله علیه و آله رفض است به خدا قسم من رافضی ترین بندگان خدا هستم...» مغنیه در این کتاب علاوه بر زندگی اهل بیت علیهم السلام به حکایات و قضاوتهای آنان نیز اشاره می کند. (۱)

## ۳. الاسلام مع الحیاة

این کتاب به چهار بخش تقسیم شده است: بخش اول آن

۱. خاندان نبوت، مترجم سید جعفر غضبان، ص ۱۴.

درباره توحید، معاد، حق خدا و بندگان است. در بخش دوم پیرامون مسائل اجتماعی سخن می‌گوید. در بخش سوم به شریعت اسلام اشاره می‌کند و در بخش چهارم مسائل مختلفی را درباره فرزندان علما مطرح می‌سازد. (۱) وی در این کتاب مختصری از زندگی خود را ذکر می‌کند و می‌گوید «کتابی در حدود هشتاد صفحه پیرامون زندگی خود نوشتم و نام آن را «مذکرات قاض» گذاشتم. تصمیم گرفتم آن را منتشر کنم اما پشیمان شدم؛ چون فکر کردم شاید چیزی که فایده داشته باشد در آن نباشد. اما در این کتاب بنا گذاشتم تذکراتی راجع به زندگی خودم بیان کنم؛ زیرا خوانندگان می‌خواهند زندگی مؤلف را بشناسند. (۲)

#### ۴. الله و العقل

این کتاب در رد افکار مصطفی محمود که کتابی به عنوان «الله و الانسان» نوشته بود، تألیف شد و در سال ۱۳۷۸ ه. ق. به چاپ رسید. بعدها علی اکبر صبا آن را به فارسی ترجمه نمود.

#### ۵. الاخرة و العقل

در کتاب فوق، سعی شده تنها به اصطلاحات گیج‌کننده فلسفی اکتفا نشود؛ بلکه کوشش شده دلایل اثبات معاد و

۱. الاسلام مع الحیاة (دراسة فی ضوء العقل و التطور) دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۶۱.  
۲. همان، ص ۲۷۸.



نتایج اعتقاد به آن با سبکی روان به روشنی بررسی شود. این کتاب توسط کامل خیرخواه و با عنوان «معاد از نظر عقل» به فارسی ترجمه شده است.<sup>(۱)</sup>

### ۶. المهدی المنتظر و العقل

کتاب «المهدی المنتظر و العقل» توسط ابراهیم وحید دامغانی و عزیزالله حسنی اردکانی به نام «زامدار آینده» ترجمه شده است. محمد جواد مغنیه در مقدمه کتاب خود علت این که کتابهای خود را کوچک چاپ می کند می نویسد: «بهترین راهی که موجب ترغیب جوانان به مطالعه کتب می شود، دسترسی آنان به مطالب مورد نیاز آنهاست. و این کار تنها به وسیله نشر کتاب های کوچک فراهم می گردد که در هر دقیقه مانند روزنامه می توان از آن استفاده کرد. در اتوبوس، رختخواب و غیره.»<sup>(۲)</sup>

### ۷. الزواج والطلاق علی المذاهب الخمسة

#### ۸. الحج علی المذاهب الخمسة

دو کتاب فوق در یک جلد به نام الفقه علی المذاهب الخمسة به چاپ رسیده است.

#### ۹. الفقه علی المذاهب الخمسة

#### ۱۰. الوصایا و الموارث علی المذاهب الخمسة

وی در این کتاب بحث ارث و وصیت را طبق نظر پنج

۱. معاد از نظر عقل، ترجمه کامل خیرخواه، مؤسسه مطبوعاتی حقیقین، چاپ علمیه قم.  
۲. زامدار آینده، نشر مکتبه الامام المنتظر، چاپ سال ۱۳۴۴ ه. ش.

مذهب بررسی می‌کند. (۱)

### ۱۱. الوقف و الحجر على المذاهب الخمسة

### ۱۲. مفاهيم انسانية في كلمات الامام الصادق

وی در این کتاب موضوعات متنوع و مورد نیاز جامعه را مطرح می‌سازد؛ از قبیل راه کمال، گدائی از نظر اسلام، آرزو، عزت حق خواهان، لعن و بدگویی، و فرزند نیکوکار. این کتاب به نام «مردان پاک از نظر امام صادق علیه السلام» توسط مصطفی زمانی ترجمه شده است. (۲)

### ۱۳. علی و القرآن

این کتاب شریف توسط صدیق عربانی با نام «خورشید ایمان» ترجمه شده و به وسیله انتشارات دهمرا یک بار در سال ۱۳۴۵ و برای بار دوم در سال ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است. مؤلف در پیشگفتار آن ضمن اشاره به آیه مبارکه ۶۶ سوره نساء تأکید می‌کند که مطالب این کتاب را از روی تعصب مذهبی ننوشته است و می‌گوید:

کتابی که از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد، چهارمین کتاب از «سلسله عقیده الاسلام» است که بنا بود موضوعش امامت و عقل باشد. اما آن را «علی و القرآن» نامیدم و علتش نیز مطالعه کتاب الصواعق المحرقة (ابن حجر) بود که در آن، ابن

۱. الوصایا و الموارث علی المذاهب الخمسة، مکتبه الاهلیة، بیروت.  
۲. مردان پاک از نظر امام صادق، ترجمه مصطفی زمانی، انتشارات پیام اسلام، قم، چاپ دوم ۱۳۶۸ ه. ش.

عباس می‌گوید «هیچ آیه‌ای در قرآن نیست مگر آن که علی آن را ترویج نمود و باعث ارزش واقعی آن شد. و هر آینه خداوند تبارک و تعالی اصحاب محمد را در جایی که علی تشریف نداشته باشد سرزنش فرموده است. و هرگز علی مورد بدگویی افراد فهیم و عادل واقع نشد و جز به نیکی یاد نگردید.» و ابن عساکر می‌گوید «ما نزل فی احد من کتاب الله تعالی ما نزل فی علی و لقد بلغت الایات فیه ثلاثاً مائة آیه.»<sup>(۱)</sup>

#### ۱۴. الحسین فی القرآن

این کتاب تحت عنوان «شهادت، حسین، قرآن» توسط محسن بهبهانی ترجمه شده است.

#### ۱۵. دول الشیعة فی التاریخ

شیخ محمدجواد مغنیه در این کتاب به دولت‌های شیعه در تاریخ می‌پردازد و حکومت‌های ادریسی‌ها در مغرب، علوی‌ها در دیلم، آل بویه در عراق، فاطمی‌ها در مصر، حمدانی‌ها در سوریه و صفویه در ایران را شرح می‌دهد. این کتاب به نام «امیر مؤمنان و آذربایجان، دولت‌های شیعه در تاریخ» توسط محمد آیت‌اللهی ترجمه شده و در سال ۱۳۵۹ به چاپ رسیده است. این کتاب تحت عنوان

«دولتهای شیعه در طول تاریخ» توسط محمد بحرینی  
کاشمیری نیز ترجمه شده است.

### ۱۶. الشیعة و الحاکمون

چاپ پنجم این کتاب توسط انتشارات دار مکتبه الهلال  
و دارالجواد بیروت در سال ۱۹۸۱ میلادی به طبع رسید.  
محمد جواد مغنیه در مقدمه کتاب می نویسد:

می گویند «شیعه قائل به استبداد در  
حکومت است.» در صورتی که شیعه شرطهایی را  
برای حاکم معین کرده است؛ از جمله این که باید  
معصوم از خطا و تزلزل در علم و عملش باشد، یا  
کسی باشد که به خاطر علم و جامع بودنش  
معصوم به حکومت او راضی باشد. پس هرگاه این  
شرایط را از دست داد، حق ندارد به نام دین و  
اسم خداوند بر مردم حکومت کند؛ بلکه باید به  
اسم مردم حکومت کند. این است عقیده شیعه.  
بر خلاف عقیده اهل سنت که می گویند خروج بر  
حاکم ظالم و فاسق هم نباید انجام گیرد....

وی این کتاب را به چند بخش تقسیم کرده است؛ از  
جمله: اختلاف مسلمانان در زمان پیامبر و بعد از او، شیعه و  
معاویه در عصر امام علی، شیعه و معاویه بعد از امام علی، بنی  
مروان، بنی عباس، منصور و علویان. این کتاب توسط استاد  
مصطفی زمانی ترجمه شد و در سال ۱۳۴۶ به نام «تاریخ

خلفاء بنی امیه و بنی عباس» و در سال ۱۳۴۷ به نام «شیعه و زمامداران خودسر» به چاپ رسید.

### ۱۷. مع الشيعة الامامية

این کتاب در سال ۱۹۵۵ برای بار اول و در سال ۱۹۵۶ برای بار دوم توسط انتشارات مکتبه الاندلس به چاپ رسید. محمد جواد مغنیه در این کتاب ضمن معرفی شیعه، به رد شبهاتی که به شیعه نسبت می دهند می پردازد. وی با ابراز تأسف از برخی اتهامات که توسط علمای الازهر بیان می شود، می گوید: «ما جواب افتراءات بر ضد شیعه را در مجله عرفان و رساله الاسلام و غیره بیان داشته ایم و بارها مطالبی را برای ایجاد تفاهم و وحدت کلمه و جمع شدن تمام قدرت بر ضد دشمن مشترک بیان داشته ایم؛ اما به جز برخی، اکثراً بر تعصبات خود اصرار می ورزند؛ چون استکبار چنین می خواهد.»<sup>(۱)</sup>

### ۱۸. اثنا عشرية و اهل بيت عليهم السلام

همچنان که از نام این کتاب برمی آید وی در این کتاب به زندگانی سراسر نور اهل بیت می پردازد.

### ۱۹. الشيعة و التشيع

در این کتاب، شیخ محمد جواد مغنیه کتابهایی را که نزد شیعه معتبر است، معرفی می کند: اوائل المقالات، النکت

۱. مع الشيعة الامامية، ص ۶۹.

الاعتقادیة للشیخ المفید، الشافی تألیف شریف مرتضی، العقائد تألیف شیخ صدوق، شرح تجرید و کشف الفوائد تألیف علامه حلی، اصل الشیعة و اصولها تألیف کاشف الغطاء. وی در این کتاب ارزشمند به اثبات امامت امام علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پردازد و بعد از ذکر شروط امامت، آن را منحصر در امیر مؤمنان علی علیه السلام می داند. (۱) وی همچنین کلمه «شیعه» را از نظر لغت بررسی می کند و به احادیث پیرامون این موضوع و به انشعابات شیعه و علل پیدایش آنها می پردازد. وی در این کتاب، عقیده شیعه درباره اشاعره و معتزله، درباره مهدی موعود و پایه گذاری علوم اسلامی توسط شیعه بحث می کند و در پایان کتاب، آماری از مسلمانان و شیعیان جهان و موقعیت جغرافیایی آنان می آورد.

لازم به ذکر است که سه کتاب فوق در یک جلد به نام «الشیعة فی المیزان» توسط انتشارات دارالجواد و دارالتیاری جدید بیروت به چاپ رسیده و در سال ۱۴۰۹ ه.ق. چاپ دهم آن منتشر شده است. (۲) کتاب الشیعة و التشیع به نام «شیعه و تشیع» توسط سید شمس الدین مرعشی ترجمه شده است. (۳)

۱. الشیعة فی المیزان، بخش «الشیعة و التشیع».

۲. الشیعة فی المیزان، محمدجواد مغنیه، انتشارات دارالجواد و دارالتیاری جدید، بیروت.

۳. شیعه و تشیع، ترجمه سید شمس الدین مرعشی، انتشارات مجمع

## ۲۰. فقه امام جعفر صادق عرضاً و استدلالاً

این کتاب که در شش جزء و سه جلد منتشر شده است، در سال ۱۳۸۵ ه.ق. جایزه‌ای به ارزش ۵۰۰۰ لیره گرفت که در نوع خود بی نظیر بود.<sup>(۱)</sup>

## ۲۱. التفسیر الکاشف

مغنیه هدف اصلی خود را از ارائه این تفسیر، پاسخگویی به نیازهای جهان معاصر و اقناع نسل جدید می‌داند. روش او این گونه است که در آغاز، واژه‌های مشکل را معنا می‌کند، سپس اعراب و نکات ادبی را توضیح می‌دهد، و آنگاه به معنای آیه و پیام آن می‌پردازد. وی اهتمام فراوان به کمک گرفتن از آیات دیگر و تفسیر قرآن به قرآن و احادیث متقن اهل بیت علیهم‌السلام دارد.

مفسر بحث‌های موضوعی پیرامون آیه را مطرح می‌کند. این بحث‌ها گاه جنبه تاریخی دارد و گاه جنبه اعتقادی یا اخلاقی. وی در باب پیوند میان آیات به طور صریح می‌گوید: «من معتقد به تناسب آیات و سوره‌ها نیستم و معنا ندارد کتابی در مدت بیست و اندی سال نازل شده و بر آن اساس هم ترتیب نیافته با یکدیگر نوعی پیوند و تناسب موزون داشته باشد.» این تفسیر اولین بار در هفت جلد توسط دارالعم

ذخائر اسلامی، ۱۳۵۵ ه.ش.  
۱. گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمدجواد مغنیه»، به نقل از تجارب محمدجواد مغنیه، ص ۱۱۱.

للملایین بیروت در سال ۱۹۶۸ به چاپ رسید و پس از آن بارها توسط همان ناشر چاپ شد.<sup>(۱)</sup>

مغنیه در این کتاب ارزشمند ایده‌ها و یا عملکردهای برخی از طاغوت‌های زمان را نیز بررسی می‌کند. مثلاً عملکرد لنین یا افکار مارکس را بیان می‌کند که این نکته البته قوت این تفسیر را نشان می‌دهد. او در این باره می‌گوید: «به من اعتراض می‌کردند که چرا اسم لنین و مارکس را در تفسیر کاشف آورده‌ام. اصلاً توجه نداشتند که نام فرعون و هامان بارها در قرآن آمده است.»

## ۲۲. تفسیر مبین

شیخ محمدجواد مغنیه در مقدمه این تفسیر هدف خود را از تألیف آن چنین بیان می‌دارد: «این کتاب تفسیر بسیار مختصری است و در آن، کندوکاو و مقایسه میان اقوال مفسرین و نقل اسرائیلیات و مباحث مفصل دیده نمی‌شود؛ زیرا هدف از آن عرضه توضیحات موجز و کوتاه برای خواننده قرآن است تا به مدد آن بتواند به درک صحیح مطالب برسد.»

روش مفسر در این تفسیر بدین گونه است که پس از ذکر هر آیه نکاتی ادبی، تاریخی، اعتقادی و اخلاقی را در کنار اطلاعات عمومی درباره سوره و آیه می‌آورد و هر جا قبلاً در توضیح آیه سخن گفته، دوباره تکرار نمی‌کند و به محل بحث ارجاع می‌دهد. ناشر نیز برای تسهیل کار مطالعه کنندگان،

۱. قرآن پژوهی، بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۷۳۹.



در وسط مطالب تفسیری، صفحات قرآن را هم جای داده است. این تفسیر با قطع‌های رحلی، وزیری، و جیبی تهیه شده و بارها تجدید چاپ شده است. در ایران، انتشارات بعثت به ضمیمهٔ دلیل الآيات القرآنية و دعای امام سجاد علیه السلام آن را افست کرده است.<sup>(۱)</sup>

### ۲۳. الكمیت و دعبل

این کتاب به چاپ نرسیده است ولی خلاصه‌ای از آن در کتاب «من هنا و هناك» تحت عنوان «الکمیت» آمده است.

### ۲۴. فلسفة التوحید و الولاية

محمدجواد مغنیه مطالب این کتاب را به این بخشها تقسیم کرده است: فلسفة التوحید، فلسفة الاختیار، فلسفة النبوة، فلسفة الولاية، فلسفة المعاد. این کتاب توسط مرکز مطبوعات دارالتبلیغ اسلامی قم به چاپ رسیده است.<sup>(۲)</sup>

### ۲۵. نظرات فی التصوف

«نگاهی به تصوف و کرامت‌های صوفیان» عنوان ترجمهٔ کتاب فوق است که توسط محسن بهبهانی ترجمه و منتشر شده است.

۱. قرآن پژوهی، بهاء‌الدین خرمشاهی، ج ۱، ص ۷۴۸.

۲. فلسفة التوحید و الولاية، مرکز مطبوعات دارالتبلیغ اسلامی، قم.

## ۲۶. معالم الفلسفة الإسلامية

این کتاب مجموعه‌ای است از مباحث فلاسفه و متکلمین؛ از نظریهٔ سوفسطائیان و تأثیر آن در آثار اسلامی و عربی گرفته، تا ردّ بر اعتقاد جدایی دین از سیاست در مبحث امامت. خود مؤلف در صفحات پایانی کتابش چنین آورده است:

این اثر موضوعاتی را که در فلسفهٔ اسلامی از آنها بحث شده است، چه مباحث متعلق به انسان و چه مباحث مربوط به طبیعت و ماورای طبیعت را به ما می‌آموزد. در این کتاب، عقاید فلاسفهٔ اسلامی و متکلمین و آنچه از دلایل و براهین برای اثبات عقاید خود استدلال کرده‌اند - با روشی دور از تطویل و پیچیدگی - توضیح داده می‌شود. علل پیدایش علم کلام، عواملی که مسلمین را به پذیرش فلسفه واداشته است و نتیجه‌ای که اختلافات سیاسی بدان منجر گردیده است و چگونه بعدها این مسائل مورد اختلاف، عقیده‌ای مقدس و مورد احترام شده است، به حدی که همهٔ فرقه‌ها و مذاهب بدان پایبند شده‌اند، این کتاب همهٔ این نکات را روشن می‌سازد.»

مؤلف در این کتاب، عوامل پیدایش متصوفه در بین مسلمین را بیان می‌کند و در مقدمهٔ کتاب می‌نویسد:

این کتاب را برای فلاسفه و اساتید بزرگ

ننوشته‌ام؛ برای دانشجویان فلسفه اسلامی نوشته‌ام تا با موضوعات و اصطلاحات این رشته آشنا گردند. من در راه تفهیم آن نهایت کوشش را به کار بردم... مطالب کتاب را همان طور که سخن می‌گویم، نوشتم و پایبند ویرایش و زیبایی الفاظ نشدم. هر گاه تعبیری از دیگران دیدم که روشن تر و روان تر بود - به منظور سادگی - از آن استفاده کردم. این راجع به سبک کتاب، اما از نظر شناخت و دریافت اصل مسائل، هرگز به نظر یک مستشرق یا فردی نوپا اعتماد نکردم؛ بلکه از سرچشمه اولیه مانند طوسی، حلی، ایجی، قوشجی و دیگران الهام گرفتم. (۱)

این کتاب توسط محمدرضا عطائی و با نام «خطوط برجسته‌ای از فلسفه و کلام اسلامی» توسط انتشارات آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است.

## ۲۷. المجالس الحسينية

مؤلف در این کتاب عوامل بروز عاشورا و فلسفه گریه و اعتقادات شیعه پیرامون عاشورا و امام حسین علیه السلام را بیان می‌کند. خواندن این کتاب بسیار مفید است. وی در باره این کتاب می‌گوید: «در هر زمانی، بزرگانی از شیعه درخشیده‌اند که

۱. خطوط برجسته‌ای از فلسفه و کلام اسلامی، مترجم محمدرضا عطائی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۴، ص ۱۰.

انسان در برابر عظمت آن‌ها سر تعظیم فرود می‌آورد و تاریخ علوم با تاریخ آنان پیوند ناگسستنی دارد. راز تمام اینها غیر از مدرسه اهل بیت و هدایت و حکمت ایشان نمی‌باشد. باید اضافه کرد که تاریخ امامیه در عقیده و فقه و ادب خود، همان تاریخ دولتی اهل بیت است و کتاب‌های آن‌ها از اقوال پیامبر و مناقب ائمه اطهار و فرزندان ایشان لبریز می‌باشد. این صفحات نیز یادبودی برای آل پیامبر اعظم به شمار می‌رود و من مقداری از عمر خویش را برای همین کار صرف کرده‌ام و بیش از این اندازه هم نمی‌دانم.»

کتاب فوق به نام «التضحیة» نیز به چاپ رسیده است. این کتاب به نام «شیعه و عاشورا» توسط فیروز حریرچی ترجمه شده است. (۱)

### ۲۸. مع بطله کربلاء

این کتاب و کتاب «التضحیة» یا «مجالس الحسینیة» در یک جلد به نام «الحسین و بطله کربلا» به چاپ رسیده است. (۲)

### ۲۹. مع علماء النجف الاشرف

این کتاب با زندگی سلمان و اباذر آغاز می‌کند و سپس به زندگی برخی راویان مثل ابان بن تغلب می‌پردازد و پس از آن زندگی علمای نجف اشرف از قبیل صاحب جواهر، شیخ

۱. شیعه و عاشورا، ترجمه فیروز حریرچی، چاپ انتشارات پدیده، ۱۳۴۴، ص ۱۲.

۲. گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمدجواد مغنیه».

مرتضی انصاری، و محمد صالح مازندرانی را بررسی می‌کند. (۱)

### ۳۰. هذه هي الوهابية

این کتاب با نام «این است آیین وهابیت» توسط سید ابراهیم سید علوی ترجمه شده و توسط انتشارات غدیر در تهران چاپ شده است. این کتاب در حقیقت گزارش سفر حج ایشان است که ضمن انجام مناسک با برخی از رجال مذهبی و دولتی کشور عربستان سعودی تماس برقرار کرده و از روی بسیاری از اشتباهکاری‌ها و غرض‌ورزی‌های وهابیت پرده برداشته است. نویسنده با منطقی استوار و با استناد به مآخذ مورد اتفاق، نسبت‌هایی را که وهابی‌ها به شیعه داده‌اند رد کرده و در ضمن، از وضع کشور سعودی انتقاد کرده است. و به خوبی نشان داده که آن کشور آن طور که می‌گویند، اسلامی نیست. (۲)

یکی از نکات مثبت کتاب فوق این است که زندگی‌نامه پسر عبدالوهاب که سرسلسله فرقه وهابیت است را آورده و به طور مشروح خاندان سعودی را تک به تک معرفی کرده است. وی انگیزه خود را برای نگارش این کتاب دفاع از حریم تشیع در برابر یاوه‌گویی‌های وهابیون می‌داند و تأکید می‌کند که «اگر این افکار انحرافی در سطح جامعه وهابیت

۱. مع علماء النجف الاشرف، منشورات مكتبة الاهلية بيروت؛ مكتبة النهضة بغداد، چاپ اول، ۱۹۶۲ م.  
۲. این است آیین وهابیت، ص هفت.

اثرگذار نبود، چشم‌پوشی می‌کردم اما این حرف‌ها که باید شیعه توبه کند و گرنه کشته شود... را در جامعه خود رواج داده‌اند.» وی در جای دیگر می‌گوید: «من در این کتاب از وهاب‌پسندی آن‌طور که در کتابهایشان هست بحث نموده‌ام. اما روشی که من در رد عقاید وهابی‌ها پیش گرفته‌ام این است که تناقض و اختلال سخنان و افکار آنان را خاطر نشان ساخته و مفاسد و محضورات آن را برملا کرده‌ام و در بحث‌های خویش به اسلوب تطبیقی توسل جسته‌ام. تمام رشته‌های سخن و ماهیت منطق من مطالبی است که از کتاب‌ها و رساله‌های خود آنان به دست آورده‌ام.»<sup>(۱)</sup> وی در جای دیگر از کتاب خود برخوردار دولت سعودی با آثارش را این چنین بیان می‌دارد: «ناگفته نماند که دولت سعودی هر کتابی را که اسم من روی آن باشد، ممنوع‌الورود اعلام کرده است. علت این امر جز این نیست که من در برابر کسانی که بر ضد اسلام و مسلمانان دست به نیرنگ می‌زنند و کینه پیغمبر و اهل بیتش را در دل می‌پروراند، ایستاده‌ام و آماده دفاع هستم.»<sup>(۲)</sup>

### ۳۱. صفحات لوقت الفراغ

شیخ محمدجواد مغنیه در اوقات فراغت خود مقالاتی در زمینه‌های اعتقادی، کلامی، اجتماعی، سیاسی نوشت که بعدها تحت عنوان فوق در قالب یک کتاب به چاپ رسید.<sup>(۳)</sup>

۱. همان، ص ۸ و ۱۳. ۲. همان، ص ۸۴.

۳. صفحات لوقت الفراغ، منشورات دارالکتاب الاسلامی، بیروت.

### ۳۲. فلسفة المبدأ و المعاد

وی در این کتاب مبدأ و معاد را از دیدگاه فلسفی بررسی می‌کند. (۱)

### ۳۳. الخمينی و الدولة الاسلامیة

این کتاب در سال ۱۹۷۹ توسط دارالعلم للملایین، بیروت در ۱۸۴ صفحه رقی به چاپ رسیده است. در این کتاب اهمیت افکار بازنگری شده شیخ محمد جواد مغنیه که در عرصه فقه قابل بررسی است، روشن می‌شود. مغنیه در این کتاب اوج هیجان و شور خود را در دفاع از نهضت اسلامی ایران ابراز می‌دارد و بدون هیچ گونه محافظه کاری، صریحاً از رهبر کبیر انقلاب اسلامی (امام خمینی) تکریم می‌کند. (۲)

تالیفات دیگر محمد جواد مغنیه عبارتند از:

۳۴. الوضع الحاضر فی جبل عامل

۳۵. مع الشيعة الامامية

۳۶. اثنا عشرية و اهل البيت

۳۷. المرأة

۳۸. بين الله و الانسان

۳۹. الاثنا عشرية

۴۰. النبوة و العقل

۱. فلسفة المبدأ و المعاد، منشورات مكتبة الاهلية بيروت، ۱۹۶۲ م.

۲. محمد جواد مغنیه حیات و منهجه فی التفسیر، ص ۱۴۳.

۴۱. فضائل الامام علی  
 ۴۲. علی و الفلسفة  
 ۴۳. امامة علی و العقل  
 ۴۴. من هنا وهناك  
 ۴۵. تفسير الصحيفة السجادية  
 ۴۶. تجارب محمد جواد مغنیه بقلمه  
 ۴۷. من آثار اهل البيت  
 ۴۸. دليل الموالى للنبي وآله  
 ۴۹. من وحي الاسلام  
 ۵۰. اسرائيليات  
 ۵۱. من زوايا الادب  
 ۵۲. اصول الاثبات فى فقه الجعفرى  
 ۵۳. مذاهب و مصطلحات فلسفية  
 ۵۴. فلسفة الاخلاق فى الاسلام  
 ۵۵. الوجودية و الغثيان  
 ۵۶. قيم اخلاقية فى فقه الامام الصادق  
 ۵۷. المختصر الجامع فى فقه جعفر الصادق  
 ۵۸. الاحكام الشرعية للمحاكم الجعفرية  
 ۵۹. علم اصول الفقه فى ثوبه الجديد  
 ۶۰. من ذا و ذاك

کتابهای وی در مجموعه‌های عقليات اسلامية، فلسفات اسلامية نیز به چاپ رسیده است. علاوه بر آثار فوق، شیخ محمد جواد مغنیه مقالات گوناگونی در نشریات مختلف به چاپ رساند.



فصل هفتم

مبارزات



## مبارزه با صهیونیسم

محمدجواد مغنیه به کمک عقل و درایت و مطالعه در کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ به ماهیت پلید رژیم صهیونیستی پی می‌برد و آمریکا را حامی این جنایت‌پیشگان بلکه ساخته دست آنان می‌داند. وی می‌نویسد:

سخن پیرامون فلسفه وجودی یهود و صهیونیسم نژادپرست به بیش از یک جلد کتاب نیاز دارد؛ ولی ما در این مقال به سخنی کوتاه پیرامون خدای اسرائیل و حقیقت و هدف او در دین یهود، بسنده می‌کنیم. تورات در سفر یوشع - اصحاح ۶ - آیه ۲۴ خطاب به بنی اسرائیل، همین امتیاز را ذکر می‌کند: «شهر را با آنچه در آن است به آتش زنید... اما نقره و طلا و ظرفهای مسی و آهنی را به خزانه پروردگارتان بسپارید.» و اما در سفر تثنیه - اصحاح ۱۴ می‌گوید: «قهرأ خدا شما را ملت برگزیده خود قرار داده تا بر دیگر ملت‌های روی زمین برتری داشته باشید.» و در سفر عدد - اصحاح ۳۱ - آیه ۱۲ می‌گوید: «همه را غارت کنید و غنیمت‌ها را، اعم از اینکه انسانی باشد و یا حیوانی

به چنگ آورید.» و فراتر از این، جریان یعقوب است که در طول شب با خدا کشتی گرفت و خدا برای رها شدن و گریز از دست حضرت یعقوب ناتوان ماند، که سرانجام چاره‌ای نیافت جز اینکه برای رهایی به دامن حضرت یعقوب متوسل شود، و با حالت تضرع و التماس به یعقوب گفت: «مرا آزاد کن؛ چرا که سپیده سحر در حال دمیدن است.» یعقوب به خدا گفت: «من تو را آزاد نمی‌کنم تا اینکه مرا مبارک گردانی...» پروردگار او را پر برکت گردانید و نامش را اسرائیل نهاد.

معنی اسرائیل در زبان عرب آن گونه که اهل فن می‌گویند: «نیروی ضد خدایی» می‌باشد.

این فلسفه و یا به عبارت دیگر، این خرافه به این مسأله اشاره دارد که حتی خدا در برابر شخص یهودی ناتوان است و یعقوب که مظهر یهود بود بر خدا چیره گشت! و این موضوع با عباراتی روشنتر و گویاتر در سوره مائده آمده است که می‌فرماید: «و قالت الیهود ید الله مغلولة علت ایدیهم و لعنوا بما قالوا.»<sup>(۱)</sup> و یهود گفتند دست خدا به زنجیر بسته است. دستهایشان بسته باد و به خاطر این سخن از

رحمت (الهی) دور شوند. (۱)

او که به حقیقت یهود پی برده بود، در جای دیگر نژادپرستی یهود را این چنین بیان می‌دارد:

...یهودیان عموماً عقیده نژادپرستانه دارند، و

خود را ملت برگزیده خداوند می‌دانند، و هر ملتی -

غیر از خودشان - باید مسخر آنان شود و در خدمت

آنان و منافعشان باشد. و هر یهودی حق دارد هر که

را از شرق و غرب بخواهد تملک کند و در اختیار

گیرد، و آنچه را که بخواهد، مانند تملک حیوانات در

مورد او انجام دهد. در تورات تحریف شده آنها، در

سفر دوم - اصحاح هفتم و سی و یکم، مسأله فوق

آمده است. در کتاب تلمود آمده است: «ما ملت

برگزیده خدا به دو نوع حیوان نیازمند هستیم. نوعی

اعجم و بیگانه، همانند جنبنندگان و چهارپایان و

پرنندگان، و نوعی دیگر از حیوانات انسانی؛ و آن

سایر امتهای و ملت‌های شرق و غرب است.» (۲)

وی در مقاله دیگری با اشاره به جمعیت زیاد مسلمانان و

در اختیار داشتن تمام منابع مهم دنیا از قبیل نفت، به تسلیم

۱. اندیشه‌های سیاسی مغنیه، محمدجواد مغنیه، ترجمه لطیف

راشدی، چاپ ۱۳۷۲، ص ۶۲ و ۶۳.

۲. همان، ص ۳۶.

شدن مسلمانان در برابر خواسته‌های اسرائیل اشاره می‌کند  
و آنان را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌گوید:

... تمام این امکانات و نیرو در نزد مسلمانان  
موجود است ولی متأسفانه هیچ‌گونه نقشی و اسمی  
در جهان ندارند! و اگر در کنفرانس‌ها صدایی و یا  
صحبتی از آنها شنیده شود، آن هم جز رسوایی و  
ننگ هیچ چیز دیگری به دنبال ندارد. چه ننگی  
بالاتر از این که مسلمانان و اعراب، در مسأله  
اسرائیل این چنین بی‌خاصیت و بی‌تفاوت  
شده‌اند؟ به طوری که هر گاه کنفرانسی منعقد  
نمودند، ظلم و تجاوز اسرائیل گسترش پیدا کرد، و  
هر گاه صدایی در این گونه مجالس بلند شد،  
اسرائیل آنها را مورد اهانت و استهزاء قرار داد و  
تمام مصوبات آنان را زیر پا گذاشت و در نتیجه، جز  
اوضاع فاسد و ناهنجار در تمام کشورهای اسلامی،  
از امیر و وزیر گرفته تا شیخ و پادشاه و پیروان  
سلاطین، جز جهل و ارتجاع در میان کشورهای  
اسلامی، چیز دیگری حاصل نشد. علاوه بر این،  
اختلاف و درگیری‌ای که میان مسلمانان به وجود  
آمد، آن چنان گسترده‌تر است که در اسرائیل به این  
گسترده‌گی نیست؛ و اغلب رؤسا و حکام کشورهای

اسلامی برای خود تاخت و تاز می‌کنند و مانور می‌دهند و در میان خود به نزاع و درگیری می‌پردازند.

اما دربارهٔ جنگ اعراب و اسرائیل باید بگویم که این جنگ نشان داد اعراب قادر بودند به پیروزی دست یابند؛ به شرط این که مانند آزادگان، صبر و تدبیر پیشه می‌کردند تا می‌توانستند این لکهٔ ننگ و عار را از دامن خود پاک کنند؛ ولی اینان این کار را نکردند و سیاست گام به گام، آنها را به خاک مذلت و تسلیم نشانده. در اینجا باید گفت: «درد، در سر است، نه در بدن.» یعنی اشکال در رهبری است؛ نه در ملت‌های تحت فرمان رهبری.<sup>(۱)</sup>

### مبارزه با آمریکا

شیخ محمد جواد مغنیه به قدری علیه آمریکا جبهه گرفت که سفارت آن کشور را وادار کرد به هر شکل ممکن او را از مبارزه برحذر دارد. به همین خاطر در صدد یک ملاقات برآمدند و از او خواستند به دیدار «رُزولت» برود. او در جواب گفت: «آمریکا سخت‌ترین دشمن اسلام و امت عربی است. آمریکا اسرائیل را به وجود آورد و دست به قتل فلسطینیان زد و آنان را از سرزمینشان بیرون راند و با خون فرزندانمان زمین

فلسطین را رنگین کرد. برادران ما به وسیلهٔ اسلحه‌هایی که آمریکا به اسرائیل داده، کشته می‌شوند... با همهٔ این‌ها، مرا به دیدار ناوگان ششم دعوت می‌کنید؟»<sup>(۱)</sup>

این حرکت شجاعانه و غیرت‌مندانهٔ شیخ محمدجواد مغنیه بازتاب وسیعی در میان مردم داشت؛ به طوری که روزنامهٔ «محرر» از حرکت او به نام «هذا عربی عزیز» یاد کرد.<sup>(۲)</sup>

مغنیه که تأثیر شرکت علما را در مخالفت با اسرائیل و آمریکا حیاتی می‌دانست، دست یاری به سوی آنان دراز کرد و از آنان خواست که با استکبار جهانی مبارزه کنند. او از علمای بزرگ خواست تا حکم واقعی اسلام را در بارهٔ مبارزه علیه استعمار بیان کنند. وی می‌نویسد: «بعد از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، عرب‌ها به آمریکا نفت نفروختند و نفت بسیار گران شد. ما هم خدا را شکر کردیم؛ ولی مدتی بعد، دوباره معاملهٔ نفت شروع شد. این حقیقت را همه می‌دانیم که آمریکا و اسرائیل، سلاطین ستمگری هستند و بر این مطلب، ظلم آمریکا در ویتنام و غیره گواه است. با همهٔ این‌ها، اموال عرب (که مهم‌ترین آن نفت است) بدون این که خود بخواهند، سلاحی می‌شود علیه تمام ملت‌های مستضعف.»

۱. گلشن ابرار، ج ۳، مقالهٔ «محمدجواد مغنیه»، به نقل از تجارب محمدجواد مغنیه، ص ۳۸۶. ۲. همان، ص ۳۸۷.



وی در ادامه ضمن انتقاد از برخی علما به خاطر همراهی نکردن در مبارزات علیه استکبار می نویسد: «آن گونه که من احساس می کنم، بعضی از فقیهان گوش خود را می بندند تا صدای مرا نشنوند! به گمان آنان، من حرف اشتباهی می زنم؛ ولی مگر آنان در فقه تدریس نمی کنند که فروش سلاح به دشمن حرام است؟ تقویت دشمن (به هر نحو) که بتواند انواع سلاح و هر آنچه که احتیاج دارد را بخرد، صد در صد حرام است. و اگر اموال عرب نباشد و آن را به آمریکا ندهند، هیچ وقت آمریکا نمی تواند به اسرائیل کمک مالی و نظامی کند...»<sup>(۱)</sup>

شیخ مغنیه همیشه از شخصیت هایی که علیه استکبار و استبداد قدم برداشته و تلاش کرده اند، به نیکی یاد می کرد و به آنان علاقه مند بود. وی درباره شخصیت ممتاز سید جمال الدین اسدآبادی می نویسد: «خداوند سید جمال الدین افغانی را رحمت کند. او جداً دورنگر بود؛ از اسرار و پشت پرده ها خبر داشت. دلسوز اسلام و مسلمین بود. او برای جنگ با استعمار، شواهد زیادی از تاریخ مسلمین و آیات کریمه قرآن و احادیث پیامبر گرامی اسلام را ارائه داد و خواهان عدم نفوذ اروپا در شرق بود. او این مسأله را درک کرده بود که تنها تجاوز بیگانه سبب ضعف عرب و مسلمین است. پس در مقابل آن ایستادگی کرد... اما سلاح او کتاب اسلام و تاریخ مسلمین بود. پس هرگاه

دربارهٔ احزاب و فرامین آن و حاکم و زیردست سخن می‌گفت، به قرآن استناد می‌کرد. به تلاش گذشتگان اشاره می‌کرد...»<sup>(۱)</sup>

او دربارهٔ شهید مرتضی مطهری می‌نویسد: «استاد مطهری، خطیبی از خطبای منبر حسینی بود که کارش افشاندن روح فداکاری و عزّت در قلوب مردم و عاملی در انفجار انقلاب بر ضد ظلم و تجاوز بود.»<sup>(۲)</sup>

۱. الاسلام مع الحیاة، ص ۷.  
 ۲. اندیشه‌های سیاسی مغنیه، ص ۵۱.

فصل هشتم

اندیشه‌ها



## مجتهدی نوگرا

اشتیاق مغنیه به فقه و اجتهاد، به سال‌های اول زندگی او برمی‌گردد. وی در خاطراتش می‌گوید: «من در نجف اشرف مشتاق بودم که عالمی مجتهد شوم و لباس مقدس علم و دین را به تن کنم... ولی اصلاً فکر مرجعیت در ذهنم نبود.» اگر کسی از او سؤال می‌کرد آیا تو مرجع هستی؟ در جواب می‌گفت: «من چطور می‌توانم مرجع باشم در حالی که نه پولی دریافت می‌کنم و نه پولی توزیع می‌کنم؟»

شیخ محمدجواد مغنیه به آسانی درجه اجتهاد را کسب نکرد و قدرت بر استنباط احکام شرعی را فقط در همان یازده سالی که در نجف بود، به دست نیاورد؛ بلکه در تمام مراحل زندگی با این مباحث انیس بود. خودش می‌گوید: «من ۲۲ سال از سال ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۸ با کتب فقه و اصول، شب و روز ملازم بودم. هم مطالعه می‌کردم و هم می‌نوشتم.»<sup>(۱)</sup>

۱. محمدجواد مغنیه، حیات و منهجه فی التفسیر، جوادعلی کسار،

مصادر وی در اصول، رسائل شیخ انصاری، کفایه آخوند خراسانی و تقریرات مرحوم نائینی بود؛ اما در فقه، به جواهر و مسالک و حدائق و مفتاح الکرامة و ملحقات العروة و المستمسک مراجعه می کرد.

او از همان ابتدای تحصیلش تصمیم گرفت در فهم کامل دروس، ثابت قدم باشد و از محل درس خود حتی یک ثانیه هم غیبت نکند. زیرا وقتی که گذشت هرگز باز نخواهد گشت.<sup>(۱)</sup> «... او به این واقعیت رسیده بود که زندگی در حال دگرگونی است و یکی از صفات حیات و زمان، تغییر است و اسلام برخی از مسائل عصر جدید را می پذیرد و برخی را رد می کند... کتابهای او پر از نصوص صریح و روشن است لذا آنچه از مسائل زندگی امروزه را که با شرع مقدس و سنت رسول خدا و فقه و احادیث اهل بیت تباین و تضاد دارد و در میان مردم رواج داده شده، رد کرده است.»<sup>(۲)</sup>

شهید سید محمد باقر صدر می نویسد: «اکنون برای نخستین بار، ملاحظه می کنیم که عنصر فهم اجتماعی نصوص، به صورتی مستقل مطرح می شود و هنگامی که برخی از بخش های کتاب «فقه الامام الصادق» را می خوانم، می بینم

چاپ اول ۱۴۲۰ ه. ق.، نشر دارالصادقین للطباعة و النشر/المركز الدولي للجمهوریة الاسلامیة فی ایران، قم، ص ۱۱۹.

۱. همان، ص ۱۲۰.

۲. اندیشه های سیاسی مغنیه، لطیف راشدی، ص ۱۳.

استاد بزرگ ما، شیخ محمدجواد مغنیه در این تألیف خود، این موضوع را طرح کرده و با دست خویش، فقه جعفری را به شکلی زیبا از نظر شیوه و تعبیر و بیان درآورده است... با آن که من اکنون درباره فهم اجتماعی نص، با احتیاط سخن می‌گویم، باز هم ایمان دارم قاعده‌ای که استاد محقق ما مغنیه، برای این موضوع وضع کرده است، گره بزرگی را در فقه می‌گشاید.»<sup>(۱)</sup>

### ضرورت اصلاح حوزه

محمدجواد مغنیه در مقاله‌ای تحت عنوان «معركة فی الازهر بین المجددین و المحافظین» که در مجله عرفان در سال ۱۹۵۴ به چاپ رسید، ضمن خشنودی از روح تجدید و اصلاح در دانشگاه الازهر مصر، خواستار این روند اصلاح در حوزه‌های علمیة شیعه نیز گردید. خطاب او به همه حوزه‌ها و مؤسسات علمی و دینی، شیعه یا سنی بود و گفت فقه باید در یک اسلوب جدید که قابل فهم‌تر باشد درآید. او بدون تعصب نسبت به شیعه یا سنی بودن، مؤسسات دینی و علمی دشمنان حوزه و کیان دینی را دو نوع داخلی و خارجی می‌دانست: «دشمنان داخلی همان عده‌ای هستند که به نام دین و بالباس دین یأس و ناامیدی را در میان جوانان تقویت می‌کنند و دشمن خارجی نیز با استفاده از غفلت حوزه یک

۱. محمدجواد مغنیه، حیات و منهجه فی التفسیر، جوادعلی کسار،

سری درسهای غربی را به نام ابحاث اجتماعی و انسانی در جامعه رواج می‌دهد.»<sup>(۱)</sup>

کتب حوزوی متأسفانه یک بعدی است و به نکات دیگر علمی مطرح در جامعه توجه نمی‌شود. مغنیه به این روند انتقاد می‌کرد و عقیده داشت که باید حوزه و طلاب آن از علوم روز دنیا هم مطلع باشند. وی درباره کتب حوزوی می‌گوید: «به جز علوم حوزه و کتابها و رسائل ما هر چیز دیگری دارای تأثیر و تأثر و داد و ستد با زمان و محیط خویش است. علوم ما دربردارنده مسائل پیشینیان است و به مسائل امروزی انتقال نیافته است؛ با آن که یقین داریم اسلام وسیع‌تر از چیزی است که در کتابهای گذشتگان آمده است.»<sup>(۲)</sup> وی درباره حوزه نجف می‌گوید: «از ویژگیهای این حوزه آن است که علوم جدید را نمی‌داند؛ بلکه نمی‌خواهد در مواد درسی و اسلوب حوزوی بگنجانند... حوزه در برابر قضایای مسلمین و مردم عالم از حرکت ایستاده و هیچ صدایی از آن با نهضت الجزایر شنیده نشد و بر ضد جنگهای استعماری حرفی نزد و نه بر ضد سلاحهای مرگبار و تحریم آنها کاری انجام داد و... لذا حوزه نجف نیاز به اصلاح دارد و این مسأله را شیوخ و طلاب آن حوزه فهمیده‌اند.»<sup>(۳)</sup>

۱. همان، ص ۱۲۲ و ۱۲۳. ۲. همان، ص ۱۲۶. ۳. همان.



محمدجواد مغنیه پس از نقل مطالب فوق، دربارهٔ علل آن سخن می‌گوید و اذعان می‌کند در نجف و قم علمای بزرگی هستند که تلاش و دستاوردهای آنان بسیار بزرگ است. و تلاش آنها کمتر از تلاش مخترعین و علمای علم طبیعت و غیره نیست. علت این ناکامی مطالب عقلی محض حوزوی است. بحثهای نظری مطرح است اما در تطبیق عملی و حل مشکلات آن موفق نیست. استادان عقل و تدبیر شاگردان را با «اساطیر ما انزل الله بها من سلطان» فاسد کردند و ذهن شاگردان را از پرداختن به مشکلات دوران مثل استعمار، ظلم اجتماعی و تفرقه بازداشتند. وی می‌پرسد: چرا باید طلاب حوزه در نجف نام «سنه‌وری»<sup>(۱)</sup> را نشنیده باشند.

او می‌گوید: «روزی طلبه‌ای مرا دید که مجله و روزنامه خریداری کرده‌ام. تعجب کرد و گفت خریدن آنها بر تو حرام است. تو باید پول آن را به مبارزان فلسطین بدهی. گفتم حرام آن است که خداوند حرام کرده است. من با خواندن این مجلات، دشمنم را می‌شناسم و می‌دانم که چه کسانی چه توطئه‌هایی برای مردم مسلمان دارند.»<sup>(۲)</sup> وی در جای دیگر می‌گوید:

۱. عبدالرزاق سنه‌وری، از حقوقدان مصری است. وی به ادیان الهی مسلط بود و کتاب مشهوری به نام «الوسیط» در ۱۲ جلد نگاشته است. (گلشن ابرار، ج ۳، مقاله محمدجواد مغنیه)  
 ۲. همان، ص ۱۲۸.

«وقتی در قم بودم طلبه‌ای را دیدم که جنگ ایالات متحده آمریکا با ویتنام را تشویق می‌کرد، و ضد ویتنامی بود. پس از جستجو فهمیدم عقیده دارد که ویتنامی‌ها به خدا ایمان ندارند. چرا باید از آنان حمایت کرد؟! در حالی که نمی‌دانست ظلم گناهی بسیار بزرگ است؛ به هر نوعی باشد نسبت به هر کسی باشد. اگر فقها از کتب موروثی فراتر روند و بر حوادث روزگار اطلاع پیدا کنند و در قوانین و اجتهادات روز وارد شوند، افکارشان در طلیعه خواهد بود و آنها بلندترین صدا در شرق و غرب خواهند شد.»<sup>(۱)</sup>

او عقیده داشت که حوزه‌ها باید تلاش فرهنگی گسترده‌تری داشته باشند. باید از حوزه‌ها نشریات گوناگون به بلاد اسلامی صادر شود. باید از امکانات جدید مثل تلویزیون بهره‌گیرند. باید دروس حوزه منظم شود و امتحانات برگزار گردد. باید حوزه خود را به بلاد اسلامی معرفی کند. حوزه‌ها باید بخش اداری و بخش افتا داشته باشند.

### مرجعیت

به نظر مغنیه، شیعه صاحب گنجهای پرارزشی است؛ چرا که اجتهاد از کتاب و سنت گرفته شده و با هر عصر و زمانی طبق مقتضیات آن پیش می‌رود. و این فقه پویای شیعه است

۱. محمدجواد مغنیه حیات و منهجه فی التفسیر، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

که در تمام مسائل روز صاحب نظر است.

او عقیده داشت که مجتهد امروز از قواعد عامه و مبادی شرعی، حکمی جدید و متناسب با اوضاع روز صادر می‌کند که مجتهدین سابق آن را بیان نکرده‌اند و آن مسأله را نمی‌دانستند؛ نه به خاطر این که عالم امروز عالم‌تر از گذشتگان است بلکه به این خاطر که در عصر دیگری زندگی می‌کند.<sup>(۱)</sup> او در جای دیگر می‌نویسد:

باید توجه داشت که فقه، ابزار اجرای احکام است؛ ولی با این حال می‌بینیم مردان بزرگی را که تمام زندگی خود را وقف فقه و اصول کرده‌اند و در این راه تلاش‌های بسیاری از خود نشان داده‌اند. آنان فراموش کرده‌اند که باید مشکلات انسان عصر خود را حل کنند؛ مشکلاتی مانند رابطه کارگر و کارفرما، مجازات دزدی آثار نویسندگان و مخترعان، فرد و جامعه و دیگر مسائل روزمره که در زندگی انسان بر فکر و عواطفش فشار می‌آورد. فقیهان معاصر باید مشکلات جدیدی که همگان گرفتار آنند را در قالب قوانین جدید که پشتوانهٔ اجرایی هم داشته باشد درآورند. باید این فتواها بر اساس دید سالم از شریعت و نصوص اسلام باشد.

اینان باید هر قضیه‌ای را که پیشینیان درباره آن بحث کرده‌اند، اما ربطی به زندگی امروز ندارد، کنار نهند. (۱)

وی در جای دیگر تأکید می‌کند که عمل به روح نصوص مهم است نه به ظاهر آنها؛ در تشریح، توجه به هدف مهم است. وی در همین راستا عقیده داشت که باید فقه در لباسی نو و جدید عرضه گردد. خود وی برای جامه عمل پوشاندن به این اهداف والا دست به تألیف کتاب فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام زد و تفسیر کاشف را نگاشت. کتابی نیز تحت عنوان الخمينی و الدولة الاسلامیة تألیف کرد. (۲)

او از افکار و آرای امام خمینی تأثیرات زیادی گرفته بود. به همین دلیل درباره شرایط یک مجتهد می‌نویسد:

علما شرایطی برای اجتهاد نوشته‌اند که آنها را در کتاب اصول اثبات و فقه امام جعفر الصادق نوشته‌ام. اما باید شرط دیگری نیز بیفزایم و آن این که چون ما و آنچه در پیرامون ما قرار دارد، در حال دگرگونی و تغییر است بر ما نیز لازم است همگام با شرایط و ظرفیت جدید مسؤولیت این دوران را درک

۱. الاسلام بنظریة عصریة، محمدجواد مغنیه، ص ۱۰۱، ترجمه متن گرفته شده از گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمدجواد مغنیه».

۲. محمدجواد مغنیه حیانه و منهجه فی التفسیر، ص ۱۳۴ و ۱۴۲.

کنیم. اگر توانایی استخراج و استنباط احکام از دلیل‌های چهارگانه (قرآن، سنت، عقل، اجماع) کافی بود به این دلیل بود که زندگی را بر اساس شرع اسلام تنظیم و با احکام و نصوص آن همراه کرده بودند. بنابراین بر مجتهد امروز نیز افزون بر شرایط گفته شده واجب است ظرفیت و بینش دینی روشن و گسترده و دیدگاه زمانی، نسبت به حوادث و حقایق دورانی که در آن زندگی می‌کند داشته باشد.

همچنین مجتهد باید دارای فکری خلاق و نوآور بوده و از قید و بندها که نه عقل آن را واجب کرده و نه دین، آزاد و رها باشد تا بتواند بین نصوص دینی و مقتضیات زمان مطابقت ایجاد کند و باید مجتهد بتواند از قوانین جدید در مورد آنچه به زندگی بشر کمک می‌کند اقتباس کند. البته قوانینی که شریعت آسان اسلام آنها را جایز شمرده است... کسی در عصر ما مجتهد مطلق به شمار می‌رود که بتواند بر اساس مصلحت در حدود مبادی شرع و قواعد عمومی، ابتکار به خرج دهد. اما فرد ظاهرگرا که بر عقل و دنیای خود قفل زده، محال است حقیقت اجتهاد در او تحقق یابد؛ اگر چه تمامی

آیات الاحکام و احادیث فقهی و متون و شرح آنها را  
حفظ باشد و تدریس کند و صد هزار کتاب و رساله  
بنویسد. (۱)

وی درباره مرجعیت عقیده داشت که نباید هر کسی  
مستقلاً علمی بردارد و عمل کند. به این معنا که متأسفانه  
برای ریاست حوزه خط معلوم و شناخته شده و نظام معینی  
وجود ندارد. مرجعیت باید از حالت فردی خارج شده و به  
یک مؤسسه تبدیل شود. (۲)

### تبلیغ دین

وی درباره تبلیغ دینی عقیده داشت که باید از امکانات  
جدید دنیا برای این هدف والا کمک گرفت و حوزه باید در  
این راه پیشقدم باشد. او می‌گوید: «همه چیز تغییر کرده به جز  
اسلوب دعوت به دین و راه عرضه آن به مردم.» وی عقیده دارد  
که تبلیغ در عصر حاضر یک ضرورت به شمار می‌رود و باید به  
عنوان یک علم مستقل به آن نگاه شود که اصول و قواعد  
معینی دارد. وی بهترین راه تفاهم با نسل جوان از هر منطقه  
و با هر زبانی که باشد را دعوت به دین با روشهای جدید  
می‌داند. او مبلغ کامل را مبلغی می‌داند که با این روشهای

۱. همان، ص ۱۴۵-۱۴۸؛ الاسلام بنظریة عصریة، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.  
۲. همان.

جدید و منابع شناختی آشنا باشد.<sup>(۱)</sup>

## لباس روحانیت

همواره لباس روحانیت به عنوان یک لباس مقدس در جامعه شناخته شده است. لذا به دلیل اعتماد مردم به افرادی که این لباس را می پوشند، عده‌ای برای ضربه زدن به کيان مقدس حوزه و روحانیت، در قالب این لباس مایه بدنامی می‌شوند. نمونه آن را در جاسوسی مستر همفر و مستر دالگورکی می‌توان دید که باعث ایجاد دو فرقه وهابیت و بهائیت گردیدند. محمدجواد مغنیه از این مسأله به شدت رنج می‌برد. او در این باره می‌نویسد:

لباس روحانیت نشانه مقدسی شمرده شده است. پس بر مسؤولین حوزه واجب است آن را از دسترس نالایقان دور نگه دارند. بر صاحبان حقیقی آن لباس واجب است مسؤولین را ملزم به تدوین قانونی کنند که افراد ناباب و جاهل و ریاکار و منحرف را از دسترسی به آن دور کنند. اگر فرد عادی، بدون جهت لباس پاسبانی را بر تن کند قانون او را مجازات خواهد کرد. آیا روزگاری خواهد رسید که شئون یک اداره کوچک (مثل پاسبانی) در حق حوزه با این عظمت رعایت شود؟! اگر حوزه از

۱. محمدجواد مغنیه حیات و منهجه فی التفسیر، ص ۱۵۶.

بنای چنین نظامی عاجز است، بهتر است افرادش  
با لباس عادی زندگی کنند تا جاهلان و نفوذیان با  
اعمال و رفتار نا مناسب، آن را بد جلوه ندهند.<sup>(۱)</sup>

### مغنیه و امام خمینی علیه السلام

برخی ساده لوحان و یا مغرضان پنداشته‌اند که شیخ  
محمدجواد مغنیه با این انقلاب و رهبری آن میانه خوبی  
نداشته است. اما غافل از آنکه شیخ محمدجواد از ارادتمندان  
حقیقی امام راحل بوده و دنباله رو خطی مشی فکری  
حضرت امام بوده است. وی درباره حکومت اسلامی ایران  
می‌گوید:

همزمان و همگام با تأسیس این نظام  
اسلامی، میلیون‌ها نفر از محرومان و مستضعفین  
زمین از دست اربابان خود، یعنی امپراطوری  
مسیحی روم و امپراطوری ایران، رهایی یافتند؛ و  
بسیاری از آنان دین اسلام را پذیرفتند و آن را در  
آغوش کشیدند تا از اربابان ظالم و مستبد و فاسد،  
آزاد و از نعمت این نظام عدل و رحمت بهره‌مند  
گردند و در سایه آن، زندگی شرافتمندانه داشته  
باشند.

این است نظام و دولت اسلامی که امام خمینی



خواستار پیاده نمودن آن است؛ زیرا برای تمام مردم رحمتی الهی است؛ خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان. از این رو استعمارگران و صهیونیست‌ها و مزدوران وابسته به آنها، با این نظام مقدس مبارزه می‌کنند. ولی ایمان و حق، کالایی نیست که معامله شود و یا در بازار مورد خرید و فروش قرار گیرد؛ بنابراین از هر سلاح و دولت باطل و احزاب گمراه نیرومندتر می‌باشد و این یک پدیده عاطفی نیست، بلکه عین واقعیت است. به عنوان نمونه، حکومت شاه با این که مورد حمایت کشورهای شرق و غرب و یول و مردان به ظاهر نیرومند و نیز مسلح به سلاح‌های نابود کنند بود، با شمشیر دین و رهبری امام خمینی و ایمان و عزم یاران او، با سرعتی بسان سرعت برق در قرن بیستم، نابود شد.

در کتاب شریف سفینة البحار (ج ۲، ص ۴۴۶) به نقل از منابعی که چندین قرن از تألیف آن گذشته، این چنین آمده است: «یخرج رجل من قم یدعوا الناس الی الحق فیجتمع معه قوم کزبر الحدید لا تزلهم العواصف، و لا یملون و لا یجبنون، و علی الله یتوکلون، و العاقبة للمتقین.» (مردی از شهر قم قیام می‌کند و مردم را به حق دعوت

می‌نماید. همراه او یارانی به صلابت آهن گرد خواهند آمد که باد و توفان آنان را نمی‌لرزاند، هیچ‌گاه ملال و ترس بر آنها سیطره پیدا نمی‌کند، بر خداوند عالم توکل می‌کنند و سرانجام، عاقبت از آن متقین و پرهیزگاران است.)

این توصیف، صادق‌ترین توصیف نسبت به امام خمینی و یارانش می‌باشد. او بیشتر زندگی و درس و تدریس خود را در شهر قم گذرانید، و در آن شهر دعوت خود را بر ضد شاه اعلام نمود، و سرانجام از آن شهر تبعید گردید. دعوت وی دعوتی بر مبنای حق و عدالت است و هر حقیقت‌گرا و مخلص، به آن دعوت لبیک می‌گوید. فرد باطل از آن دعوت می‌هراسد، و خداوند سرپرست و دوست پرهیزگاران و متقیان است.<sup>(۱)</sup>

او در جای دیگر می‌نویسد: «انقلاب اسلامی ایران، ضربه‌ای کوبنده بر دشمنان اسلام و انسانیت وارد آورده است.»<sup>(۲)</sup>

### اسلام برترین حکومت

دموکراسی غربی که امروزه در بوق‌های تبلیغاتی

۱. اندیشه‌های سیاسی مغنیه، ص ۴۳ و ۴۴.

۲. همان، ص ۴۸.

استکبار مطرح می‌شود و به اجبار می‌خواهند همه دنیا را در این قالب بگنجانند، ضعف‌های خود را نشان می‌دهد. حقیقت دموکراسی همان استکبار اما به شکلی نوین است. محمدجواد مغنیه در این باره می‌گوید:

دموکراسی غربی، یعنی آن دموکراسی‌ای که نزد آنان معمول و مصطلح است مسلماً در اثر تجمع فاحش و بیش از حد ثروت از یک طرف و فقر و بیچارگی فاحش از طرف دیگر پیدا شده است. در کشورهایی که دارای رژیم سرمایه‌داری است بیش از احتیاج آنان لباس، غذا، و سایر وسایل زندگی تولید می‌شود؛ مع الوصف در میان آنان گرسنگان و برهنگان بسیار پیدا می‌شود. علت این است که این نوع دموکراسی به اقلیت کمی مجال زیادی برای احتکار ثروت و منابع ثروت‌ها بخشیده و در نتیجه، زندگی و سرنوشت مردم را در دست آنان قرار داده است. آری هیچ کدام از دو رژیم «کمونیستی» و «دموکراسی سرمایه‌داری» نمی‌تواند مشکلات اجتماعی را حل نماید؛ چون در اولی، محور سیاست مردان مالی و اقتصادی‌اند و در دومی، ثروت و اقتصاد در دست آن دسته از رجال سیاسی قرار دارد که حکومت را به طور انحصاری در

دست گرفته‌اند. لذا حریت و آزادی را در هیچ یک از این دو رژیم نمی‌توان یافت. یکی از بزرگترین بدیهای این دو رژیم این است که می‌تواند بر اثر اشتباه و خودخواهی یکی از رهبران این دو رژیم، دنیا را به سوی نابودی بکشد؛ زیرا هیچیک از این دو نفر از لغزش مصون نبوده و از هوا و هوس بشری منزه نیستند. برای نابودی بشر کافی است که در اثر جنون آنی یکی از دو رهبر، دستور پرتاپ بمب اتمی به طرف مقابل داده شود و فاجعه بزرگی به وجود آید.

او ریشه همه دشمنی‌های استکبار با اسلام را ناشی از عمق معارف دین اسلام می‌داند و می‌نویسد «اسلام بزرگ‌ترین خطر برای مادی‌گرایان، صهیونیست‌ها، کمونیست‌ها و تمام انانی است که دشمن عدالت و آزادی هستند.»<sup>(۱)</sup>

### وفات

علامه مغنیه پس از عمری تلاش صادقانه در راه اعتلای اسلام عزیز و همچنین برای نزدیکی بین مذاهب پنج‌گانه، در ساعت ۱۰ شب ۱۹ محرم الحرام سال ۱۴۰۰ ه.ق. در سن

۱. گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «محمدجواد مغنیه»، به نقل از تجارب محمدجواد مغنیه، ص ۳۴۶.

هفتاد و شش سالگی به رحمت ایزدی پیوست. او دو سال پیش از وفاتش به بیماری قلبی مبتلا شده بود.

پیکر پاک این عالم ربانی و مجاهد به نجف اشرف انتقال یافت و آیه‌الله خویی بر بدن وی نماز گزارد. او در یکی از حجره‌های حرم مطهر علوی به خاک سپرده شد و آن روز، حوزه و بازار و شهر نجف تعطیل شد.

## منابع

۱. اعیان الشیعه، ج ۸، السید محسن الامین الحسینی العاملی، بیروت ۱۳۵۴ ق.
۲. الاسلام بنظریة عصریة، محمد جواد مغنیه، [بی نا، بی جا، بی تا].
۳. الاسلام مع الحیاة، محمد جواد مغنیه، دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۶۱، ج ۲.
۴. الشیعة فی المیزان، محمد جواد مغنیه، انتشارات دارالجواد و دار التیار الجدید، بیروت ۱۴۰۹ هـ ق.
۵. الفصول الشرعیة علی مذهب الامامیة، محمد جواد مغنیه، منشورات مکتبة الاهلیة، بیروت ۱۹۶۱، ج ۲.
۶. الوصایا والمواریث علی المذاهب الخمسة، محمد جواد مغنیه، مکتبة الاهلیة، بیروت [بی تا].
۷. این است آئین وها بیت، محمد جواد مغنیه، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، انتشارات غدیر، تهران [بی تا].
۸. تجارب محمد جواد مغنیه، عبدالحسین مغنیه، انتشارات انوار الهدی، قم ۱۳۸۵.
۹. تکملة امل الآمل، حسن صدر، تحقیق احمد الحسینی، مکتبة آية الله مرعشی، قم ۱۴۰۶ ق.
- ج ۲، انتشارات دوستان، تهران ۱۳۸۱.
۱۰. خاندان نبوت، محمد جواد مغنیه، ترجمه سید جعفر غضبان، انتشارات مجله ماه نو، تهران ۱۳۴۱.

۱۱. خطوط برجسته‌ای از فلسفه و کلام اسلامی، محمد جواد مغنیه، ترجمه محمد رضا عطائی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۴.
۱۲. خورشید ایمان، محمد جواد مغنیه، ترجمه صدیق عربانی، انتشارات دهسرا، تهران ۱۳۸۰.
۱۳. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی،
۱۴. زمامدار آینده، محمد جواد مغنیه، ترجمه ابراهیم وحید دامغانی و عزیز الله حسنی اردکانی، انتشارات فراهانی، تهران ۱۳۴۴.
۱۵. شیعه در مصر از عصر امام علی تا امام خمینی، صالح الوردانی، ترجمه قاسم مختاری، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶.
۱۶. شیعه و تشیع، محمد جواد مغنیه، ترجمه سید شمس الدین مرعشی، مجمع ذخائر اسلامی، قم ۱۳۵۵.
۱۷. شیعه و زمامداران خودسر، محمد جواد مغنیه، ترجمه مصطفی زمانی، انتشارات شهید گمنام، قم ۱۳۴۳.
۱۸. شیعه و عاشورا، محمد جواد مغنیه، ترجمه فیروز حریرچی، انتشارات پدیده، تهران ۱۳۴۴.
۱۹. صفحات لوقت الفراغ، محمد جواد مغنیه، منشورات دار الكتاب الاسلامی، بیروت ۱۳۹۹ هـ. ق.
۲۰. فلسفة التوحید والولاية، محمد جواد مغنیه، دارالتبلیغ اسلامی، قم [بی تا].

۲۱. فلسفۃ المبدأ والمعاد، محمد جواد مغنیه، منشورات مکتبۃ الاهلیۃ، بیروت ۱۹۶۲.
۲۲. قرآن پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، ج ۱، مرکز نشر فرهنگی مشرق، تهران ۱۳۷۲.
۲۳. گلشن ابرار، ج ۳، مقاله «شیخ محمد جواد مغنیه»، نشر معروف، قم ۱۳۸۵.
۲۴. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، چاپ اسلامیہ، تهران ۱۳۲۵، ج ۳.
۲۵. محمد جواد مغنیه حیاتہ ومنہجہ فی التفسیر، جواد علی کسار، نشر دار الصادقین، قم ۱۳۷۸.
۲۶. مردان پاک از نظر امام صادق، محمد جواد مغنیه، ترجمۃ مصطفی زمانی، انتشارات پیام اسلام، قم ۱۳۴۸.
۲۷. معاد از نظر عقل، محمد جواد مغنیه، ترجمۃ کامل خیرخواہ، مؤسسۃ مطبوعاتی حق بین، قم ۱۳۴۴.
۲۸. مع الشیعۃ الامامیۃ، محمد جواد مغنیه، مکتبۃ الاندلس، ۱۹۵۶.
۲۹. مع علماء النجف الاشرف، محمد جواد مغنیه، منشورات مکتبۃ الاهلیۃ، بیروت ۱۹۶۲.
۳۰. من اعلام المفسرین، محمد جواد مغنیه، [بی نا، بی جا، بی تا].